

نظریه تعامل‌گرایی و تحلیل انتقادی آن

ندا محتشمی**

لمیاء رستمی تبریزی*

چکیده

در دهه ۱۹۵۰ و به ویژه اوایل دهه ۱۹۶۰، با پیوستن اندیشه انتقادی مکتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، به تمرکز ویژه رویکرد تعامل نمادین بر نقش ارزیابی‌های دیگران در تشکیل و تغییر هویت و اعمال شخص، نظریه‌ای متفاوت، به نام نظریه تعامل‌گرایی یا برجسب‌زنی، در انتقاد به جرم‌شناسی کلاسیک، شکل گرفت و به یاری شرایط مستعد حاکم بر آن دوران، در آمریکای شمالی بروز یافت. این نظریه، مفاهیم انحراف و منحرف را به صورت ذهنی و نه عینی تعریف کرد. در علت‌شناسی جرم هم، واکنش‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی را از طریق برجسب‌زنی، تحقیر و طرد فرد، موجد جرم و به خصوص، موجب تکرار جرم و پیدایش هویت و حرفه مجرمانه در شخص قلمداد نمود. به همین سبب نیز، خواستار کاهش چنین واکنش‌هایی در قبال جرم، به ویژه در قالب تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری گشت و بدین ترتیب، دریچه‌ای نو را در جرم‌شناسی و سیاست جنایی گشود. با این وجود، انتقاداتی هم به این نظریه وارد شده که ضرورت بازنگری، تعدیل و اصلاح آن را آشکار می‌سازد. بدین سان، با عنایت به انتقادات ناظر به مفاهیم بنیادی

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، tabrizilamya@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی، (نویسنده مسئول)

neda_mlaw@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۸

نظریه، یعنی انحراف، برچسب‌زنی و پایگاه منحرفانه، قابلیت هدایت این نظریه به مسیری معتدل‌تر و بهره‌گیری شایسته از آن در چارچوب یک سیاست جنایی کارآمد و انسانی، با هدف نیل به مدیریت بهینه جرم، بیش از پیش رخ می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: انحراف، برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی، پایگاه منحرفانه، تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری، جرم‌شناسی و سیاست‌جنایی متوازن.

۱. مقدمه

شناخت رویکردها و نظریات متنوع جرم‌شناختی، با هدف تحلیل دقیق و کاربردی جرم و علل آن از زوایای مختلف و بهره‌گیری از نگرش‌های نو، سازنده و راهگشای هریک از آنها در مدیریت بهینه کنشی و واکنشی این پدیده خطیر اجتماعی، از اهمیت بسزایی برخوردار است. در این میان، چنانچه نظریه‌ای با استفاده از جوی مساعد از ابعاد گوناگون، برداشت‌های سنتی و مرسوم را در خصوص جرم به چالش کشیده و با ارائه نگرشی انتقادی، به تبیین مباحث موردنظر خود در این زمینه پردازد، حساسیت و توجه بیشتری را به خود جلب می‌نماید. یکی از نظریاتی که با بیان اظهاراتی متفاوت نسبت به نظریات معمول جرم‌شناسی کلاسیک^۱، تمرکز همگان را به سوی رویکردی جدید معطوف کرد، نظریه تعامل‌گرایی^۲ است.

طی قرن بیستم میلادی، با استفاده از فضای مساعد و مستعد حاکم، نظریاتی نو و انتقادی در علوم انسانی تشکیل و بروز یافتند. این سده، شاهد دگرگونی‌هایی عمیق در سیاست، حقوق، جامعه‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد و علوم ارتباطات بود. در حوزه حقوق، جنبش مطالعات حقوقی انتقادی^۳ که اوج آن از نیمه اول دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ در مکاتب حقوقی آمریکا، انگلستان، کانادا، استرالیا و برخی کشورهای دیگر بود، رویکردهای پوزیتیویستی و محافظه‌کارانه گذشته را درباره حقوق به چالش کشید. پیروان این جنبش، استقلال و بی‌طرفی حقوق را نفی کرده و باطن هرگونه استدلالی را در حقوق، سیاسی می‌دانند (بادینی، ۱۳۸۵: ۲۶). به عقیده آنان، حقوق رشته‌ای مجزا و

مجموعه‌ای معین از قوانین و مقررات ثابت و قطعی نیست؛ بلکه، ترکیبی غیرقطعی، مبهم و ناپایدار از قواعدی است که به بسط و بازتولید قدرت سیاسی و اقتصادی موجود و نه انعکاس عقلانیت و عدالت می‌پردازد (رفیعی طالقانی، ۱۳۸۹: ۸).

جرم‌شناسی نیز چون سایر عرصه‌های علوم انسانی و به دلیل تعامل با دیگر رشته‌های علمی، از نگرش‌های تحول‌یافته متأثر گشت و نظریاتی انتقادی را به درون خود راه داد. بدین ترتیب، اصطلاح جرم‌شناسی انتقادی^۴، به عنوان مجموعه‌ای از دیدگاه‌های متعدد و متنوع، در مقابل جرم‌شناسی کلاسیک، رخ نمود. این جرم‌شناسی، از تفکرات افراطی مطرح در جرم‌شناسی رادیکال و مارکسیسم - که مخالف وضع موجود و خواستار تغییرات بنیادین در ساختارهای کنونی هستند - تا رویکردهای معتدل‌تر در این زمینه را در بر گرفته و هریک از نظریات ذیل آن، به نوعی و تا میزان معینی به انتقاد از وضع موجود می‌پردازند. اگر مطالعات حقوقی انتقادی، تمرکز خود را معطوف نقش قدرت سیاسی و اقتصادی، در شکل‌گیری و تکامل حقوق - در مفهوم عام - می‌سازند، جرم‌شناسی انتقادی نیز - به طور خاص - بر تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی^۵، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب در شکل‌گیری جرم، حقوق جزایی و نظام عدالت کیفری تأکید می‌ورزد (صفاری، ۱۳۸۳: ۵۰۳-۵۰۶ و ۵۲۰).

در این میان، یکی از مکاتبی که به سبب نگاه انتقادی و متفاوت خود در جرم‌شناسی شهرت و اهمیت بسزایی دارد، مکتب واکنش اجتماعی^۶ است که از رهگذر ترکیب آن با رهیافت‌های مکتب شیکاگو، و به ویژه رویکرد تعامل‌نمادین^۷، در زمینه روانشناسی اجتماعی، اساس نظریه جرم‌شناختی متمایز و جدیدی، به نام نظریه تعامل‌گرایی شکل گرفت. در کنار این الگوهای تشکیل‌دهنده، عواملی هم بسترساز بروز این نظریه در آمریکای شمالی شدند. بدین توضیح که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ارتقای سطح شعور اجتماعی و نیز فروپاشی بعضی اجماع‌ها و مطلق‌نگری‌ها نسبت به مفاهیم اجتماعی، باعث آزادی‌خواهی، برابری‌طلبی و اعتراض علیه ساختار سیاسی و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری شد. این شرایط اجتماعی مستعد تغییر به علاوه آموزه‌های الهام‌بخش اندیشمندان پیشین در باب برچسب‌زنی، به برخی مصالح عملی موجود در نظام کیفری آمریکا، از جمله لزوم اصلاح ارکان و اعمال آن و به ویژه، ضرورت کاستن

از اختیارات وسیع پلیس، به عنوان نهادی انتظامی، غیرقضایی و وابسته، به منظور تقلیل آثار سوء آن، ملحق گشت. بدین ترتیب، زمینه تدوین و ظهور نهایی این نظریه فراهم آمد.

بسیاری از جرم‌شناسان، ردپای نظریه تعامل‌گرایی را در کتاب «جرم و اجتماع» اثر «فرانک تانن‌بام»^۸، به سال ۱۹۳۸، جستجو نموده و نقش مهمی را در توضیح فرآیند برچسب‌زنی و پیامدهای منفی آن، برای او قائل می‌شوند (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۵۱). به علاوه، این نظریه به کمک گروه زیادی از اندیشمندان تشکیل و گسترش یافت. اما، غالباً «ادوین لمرت»^۹ و «هوارد بکر»^{۱۰} - که جامعه‌شناسانی آمریکایی هستند - بنیان‌گذاران آن نامیده می‌شوند (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۷۶). لمرت، در سال ۱۹۵۱، اساس نظریه را در کتاب «آسیب‌شناسی اجتماعی»، بنا نهاد (نجفی ابرندآبادی، ۲۰۰۷-۲۰۰: ۱۳۷۳). سپس، بکر، در کتاب «جامعه‌شناسی انحراف»، به سال ۱۹۶۳، نظرات تانن‌بام را روزآمد ساخت (نجفی ابرندآبادی، ۲۰۸۶-۸۴: ۱۳۸۳) و در کتاب «حاشیه نشینان»، آثار برچسب‌زنی را بر فرد تشریح نمود (سلیمی و داوری، ۶۳۷: ۱۳۸۰) و بدین‌سان، ستون‌های اصلی نظریه را برافراشت.

نظریه تعامل‌گرایی، با عناوینی چون ساختارگرایی، نهادگرایی، برساخت‌گرایی، انگ‌زنی، لکه‌دار کردن و حتی گاهی واژه کلی‌تر واکنش اجتماعی نیز شناخته می‌شود (گسن، ۱۳۶۵: ۱۵۲ و ۱۵۳). مشهورترین عنوانی که غالباً همراه یا به جای واژه تعامل‌گرایی می‌آید، برچسب‌زنی است؛ زیرا، تمرکز اصلی این نظریه، بر تحلیل فرآیند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است.

این نظریه، با ارائه تعریفی ذهنی و اعتباری از جرم، تأکیدزدایی از ویژگی‌های شخصی و محیطی مرتکب و تمرکز بر نقش تعاملات اجتماعی رسمی و غیررسمی در آفرینش جرم، انحراف ثانویه (تکرار جرم)، هویت و حرفه مجرمانه، نگاه متفاوت خود را به نمایش گذاشت. به اعتقاد تعامل‌گرایان، در نتیجه ابراز واکنشی‌گزینشی در قبال جرائم سبک و اتفاقی اولیه، بعضی و نه کلیه مرتکبین جرم، با عدم اغماض و الصاق برچسب مواجه گشته و برخوردی تحقیرآمیز و طردکننده را در جامعه تجربه می‌کنند.

استمرار برچسب مجرم، باعث پذیرش تدریجی آن و ایجاد خودانگاره‌ای مجرمانه در شخص شده و سرانجام، او را به عضویت در خرده‌فرهنگی مجرمانه و ارتکاب جرائم گسترده‌تر و بیشتر، در قالب حرفه‌ای مجرمانه، سوق خواهد داد.

در نتیجه اظهارات متمایز این نظریه، زاویه دید و نقطه تمرکز جرم‌شناسی، به تأثیر تعاملات اجتماعی برچسب‌زننده و به ویژه، نقش ساختار و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری در خلق جرم معطوف شد. به علاوه، به دلیل تغییر نگرش نسبت به عدالت کیفری متداول به پیروی از نظریه مزبور، اندیشه تسامح افزون‌تر در قبال جرائم و تحدید مداخله کیفری در جرم، بیش از پیش مورد استقبال قرار گرفت.

اما در کنار آثار قابل تأمل این نظریه بر جرم‌شناسی و سیاست جنایی، انتقاداتی هم در خصوص بعضی ابعاد مفاهیم بنیادی آن، یعنی انحراف، برچسب‌زنی و پایگاه منحرفانه، در متون مختلف موجود است که البته در برخی موارد قابلیت جرح و تعدیل دارند. مجموع این انتقادات، ضمن عنایت به نقاط مثبت و الهام‌بخش نظریه، ضرورت هدایت آن را به مسیری متوازن‌تر آشکار می‌سازد. لذا، می‌توان در جهت تعدیل برخی مطلق‌گرایی‌های نظریه و تطبیق مفاهیم جرم‌شناختی آن با منطق و تناسب شایسته، گام برداشت. به علاوه، می‌توان ضمن سود جستن از رهیافت‌های مفید و کاربردی نظریه پیرامون ساختار و عملکرد نظام عدالت کیفری، به جستجوی تدابیری انسانی و سودمند در سیاست جنایی پرداخت.

بنابراین، تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، ابتدا عمده‌ترین مفاهیم نو و ابداعی تعامل‌گرایان در علت‌شناسی جرم، مورد طرح و تبیین قرار گیرد. سپس، در راستای نقد، ارزیابی و روزآمد ساختن منطقی، منصفانه و سازنده نظریه، به منظور تکمیل مفاهیم و گسترش افق دید آن، کوشش مقتضی به عمل آید. در این خصوص، با استناد به منابع داخلی و خارجی مرتبط و شرح و بسط مطالب مذکور در آن‌ها، در مسیر غنای ادبیات موجود در این زمینه، گام برداشته خواهد شد.

۲. مفاهیم بنیادی نظریه تعامل‌گرایی

در دهه ۱۹۵۰ و به ویژه اوایل دهه ۱۹۶۰، مکتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی در بستری سیاسی، حقوقی و اجتماعی و توسط جامعه‌شناسان معترض به نظام حاکم و نهادهای اجتماعی موجود در آمریکای شمالی تولد یافت و به تدریج، در انگلستان و سپس سایر کشورهای اروپایی هم مورد استقبال قرار گرفت. این مکتب، از رویکردهای پوزیتیویستی موجود در جرم‌شناسی سنتی فاصله گرفته و علل جرم را در ساختار و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری در کلیه مراحل، اعم از قانونگذاری، تعقیب، تحقیق، دادرسی و اجرای احکام کیفری، و نه صرفاً ویژگی‌های شخصی و محیطی مرتکب جستجو می‌نماید. به بیان دیگر، با تکیه بر نقش واکنش‌های اجتماعی و به ویژه طرز عمل نظام کیفری در آفرینش جرم، بیش از عنایت به علت‌شناسی جرم در معنای متداول و بر مبنای مطالعات میدانی، به انتقاد از عدالت کیفری می‌پردازد. این مکتب، بسیاری از قوانین کیفری را تبعیض‌آمیز، پیرو منافع قدرتمندان و ثروتمندان و برخلاف سه اصل اساسی ضرورت، عدالت و اخلاق در جرم‌نگاری می‌داند. این قوانین، متناسب با خواست گروه‌های مذکور تغییر یافته و تنها باعث گرفتاری برخی طبقات جامعه می‌گردد. به علاوه، مراجع پلیسی و قضایی الزاماً سدی در برابر بزهکاری و واجد کارکردی مثبت نبوده و حتی در بسیاری موارد، عامل ایجاد یا تکرار جرم هستند. از سوی دیگر، رویه متغیر جامعه در تعیین ارزش‌های اجتماعی و مصادیق جرم و نیز برخورد گزینشی نهادهای کنترل جرم با جرائم و مجرمین، طرفداران این مکتب را به این نتیجه رسانده که نمی‌توان میان جرم و غیرجرم و نیز بین مجرم و غیرمجرم تفکیکی واضح قائل شد. لذا، در نظر ایشان، متغیرهای وابسته جرم و مجرم نیستند و واکنش اجتماعی، به موضوع اصلی تبدیل شده است (کسن، ۱۳۸۵: ۱۰۰). بر همین اساس، این مکتب بیش از آنکه جرم‌شناختی باشد، جامعه‌شناختی، ایدئولوژیک و گاه سیاسی (نجفی ابرنآبادی، بهار ۷۲۱: ۱۳۸۸) است و بیشتر در چارچوب مباحث جامعه‌شناسی کیفری قرار می‌گیرد.

این عنایت ویژه به فرآیند وضع و اجرای قوانین کیفری از ابعاد گوناگون و نیز

توجه به نقش واکنش‌های اجتماعی و به خصوص ساختار و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری در خلق جرم و مجرم، جرم‌شناسان مزبور را بر آن داشت تا نه به الغا، اما دست‌کم به تحدید مداخله نظام کیفری در مقوله جرم و اصلاح و بهبود شیوه برخورد متولیان آن با بزهکاران، اعتقادی راسخ یابند.^{۱۱}

با این وصف، دهه ۱۹۶۰ شاهد بروز مخالفت مهمی در تصویر کلی جرم‌شناسی، یعنی مخالفت میان جرم‌شناسی گذار از اندیشه به عمل مجرمانه و جرم‌شناسی واکنش اجتماعی گشت (گسن، ۱۳۷۰: ۱۱ و ۱۲). از آنجا که جرم‌شناسی اخیر، زاویه دید تازه‌ای را در اذهان خلق نمود و جهت‌گیری کاملاً متفاوتی را نسبت به جرم‌شناسی کلاسیک در پیش گرفت، از آن به انقلاب و گسست معرفت‌شناختی (اپیستمولوژیک)^{۱۲} در جرم‌شناسی و نیز به جرم‌شناسی نوین^{۱۳} تعبیر می‌شود (نجفی‌ابرنادآبادی، ۸۳-۱۳۸۲: ۱۳۸۲). این مکتب، به چهار شاخه تقسیم می‌شود: نظریه تعامل‌گرایی یا برجسب‌زنی^{۱۴}، جرم‌شناسی رادیکال^{۱۵}، مهندسی جرم‌شناسی یا جرم‌شناسی سازمانی^{۱۶}، و با تسامح، بزه‌دیده‌شناسی^{۱۷} (نجفی‌ابرنادآبادی، ۸۲-۱۳۸۱: ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶).

نظریه تعامل‌گرایی، به عنوان یکی از شاخه‌های مکتب مذکور، برداشت‌های مرسوم از جرم را به چالش کشیده و با مفاهیمی انتقادی، توجه خاصی را به خود جلب می‌نماید. این نظریه، به اندازه جرم‌شناسی رادیکال، سیاسی، اعتراضی و خواستار تغییرات بنیادین در ساختارهای موجود و به ویژه نظام سرمایه‌داری نیست؛ اما از آنجا که تعاملات اجتماعی برجسب‌زننده و به ویژه، ارکان و اعمال نظام عدالت کیفری را عامل ارتکاب جرم و تکرار آن دانسته و خواهان اصلاح این نظام با تأکید بر تحدید مداخله آن می‌شود، نظریه‌ای انتقادی و متفاوت با نظریات تحقیقی و اثبات‌گرا^{۱۸} در جرم‌شناسی سنتی قلمداد می‌گردد.

این نظریه، در تبیین دیدگاه نوین خود، از آموزه‌های مکتب شیکاگو، و به ویژه رویکرد تعامل‌نمادین در روانشناسی اجتماعی، بهره می‌برد (آتکینسون و هوسلی، ۲۰۰۳: ۷).^{۱۹} در واقع، چارچوب اصلی مفاهیم خود را از این رویکرد گرفته و یکی از زیرشاخه‌های آن به حساب می‌آید. البته، رویکرد تعامل یا کنش متقابل نمادین که در اوایل قرن بیستم و تحت تأثیر افکار جامعه‌شناسی آمریکایی، به نام «جرج هربرت مید»^{۲۰}

ایجاد گردید (کوزر، ۱۳۸۵:۴۵۹؛ گیدنز، ۱۳۸۷:۹۸)، با وجود اهمیت بسیار در جامعه‌شناسی کجروی^{۲۱}، مستقلاً به تبیین کجروی پرداخته است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰:۵۳۴ و ۵۴۴). اما، نظریه تعامل‌گرایی، مباحث کلی آن را از روانشناسی اجتماعی به جرم‌شناسی وارد ساخت و بدین وسیله، رئوس عمده نگرش خود را ارائه نمود.

تعامل نمادین بدین معنی است که اولاً، زندگی اجتماعی مستلزم ارتباطاتی است که تا حد زیادی نمادین هستند. ثانیاً، در این ارتباط یا کنش متقابل، عمل یک فرد رفتار فرد دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و واکنش فرد دوم، به نوبه خود، بر طرز رفتار فرد اول اثر می‌گذارد (هلاکویی، ۱۳۵۶، ج ۱: ۷۴ و ۷۵). انسان از طریق چنین تعاملی جامعه‌پذیر شده و هویت و اعمال خویش را سازمان‌دهی می‌کند. این که فرد کیست و خود را چگونه می‌پندارد، به نحوه روابط او با دیگران بستگی دارد (همان، ۱۲۸ و ۱۲۹). لذا، می‌توان هویت شخص را به گروه‌هایی نسبت داد که عضو آنهاست یا دوست دارد باشد (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷:۲۵۲).

بنابراین، اساسی‌ترین دیدگاه در رویکرد مذکور آن است که واکنش دیگران نسبت به ظاهر، رفتار، اهداف و شخصیت فرد، نقش مهمی در شکل‌گیری و تغییر هویت و اعمال وی دارد و در کنار برداشت ذهنی خود شخص از این ارزیابی، می‌تواند هویتی مثبت و رفتارهایی شایسته یا خودانگارهای منفی و اعمالی ناشایست را در او بیافریند (تنهایی، ۱۳۸۳:۴۱۰؛ کوئن، ۱۳۸۲:۱۰۷). البته، به اعتقاد طرفداران این رویکرد، پنداره‌هایی که طی تعاملات خلق می‌شوند، همواره قابل ارزیابی مجدد و تعدیل هستند (ژنگ، ۲۰۰۶:۲۸)^{۲۲}. لذا، فرد می‌تواند با آن‌ها فعالانه و خلاقانه برخورد نموده و اعمال خویش را طبق تفکر خود و نه قضاوت دیگران شکل دهد. اگرچه میزان این خلاقیت در افراد مختلف با انواع ظرفیت‌های زیستی، روانی و اجتماعی، متفاوت است. هرچند نظریه تعامل‌گرایی، نگاه انتقادی خود را نسبت به ساختار و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و شالوده مفاهیم نظری خود را از رویکرد تعامل نمادین گرفته، اما تنها به آموزه‌های این مکتب و رویکرد اکتفا نکرده است؛ بلکه، با الهام از آن‌ها، به آفرینش مفاهیمی نو در تبیین علل جرم و به ویژه

تشریح عوامل تکرار جرم، به گونه‌ای جزئی‌تر، دقیق‌تر و گسترده‌تر پرداخته است. این نظریه، فرآیندمحور است؛ یعنی، معتقد است جرم پدیده‌ای آنی نبوده و طی فرآیندی پیچیده و چندمرحله‌ای، شامل ایجاد و گسترش تصور منحرفانه از خود به دنبال تعاملات اجتماعی، اتخاذ نقش‌های مجرمانه و در نهایت التزام به حرفه‌ای مجرمانه شکل می‌گیرد (موریسون، ۱۹۹۵: ۳۲۲).^{۳۳} این نظریه، عمدتاً به تحلیل پیامدهای منفی تعامل بین کج‌رفتار و جامعه هم‌نوا و به ویژه، متولیان رسمی واکنش اجتماعی می‌پردازد و برچسب‌زنی و آثار آن را نتیجه چنین تعاملی می‌داند (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶: ۵۶)؛ تعاملی که ضمن گسترش جرائمی که در آغاز امر قصد جلوگیری از وقوع آن‌ها شده بود، عواقبی پیش‌بینی نشده را به لحاظ فردی و اجتماعی به دنبال خواهد داشت (مک لافلینگ و مانسی، ۱۵۹: ۲۰۰۱).^{۳۴}

از مجموع اظهارات پیشگامان و بنیان‌گذاران نظریه، سه مفهوم بنیادی پیرامون تحلیل جرم‌شناختی از عمل مجرمانه، قابل استخراج است: انحراف (جرم)^{۳۵}، برچسب‌زنی^{۳۶} و پایگاه منحرفانه^{۳۷}. مطالعه هر یک از این مفاهیم، زمینه درک نوع نگاه این نظریه به جرم و علل آن را بیش از پیش فراهم می‌سازد.

۲-۱. انحراف

رویکرد نظریه تعامل‌گرایی نسبت به جرم، اساساً متفاوت است. این نظریه، با تعریفی نو از جرم و علل آن، نگاه متمایز خود را در جرم‌شناسی به نمایش می‌گذارد. تعامل‌گرایان، برخلاف جرم‌شناسان سنتی، کجروی را پدیده‌ای می‌دانند که به صورت اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود و این اندیشه را رد می‌کنند که برخی کردارها، ذاتاً کجروی و بعضی افراد ذاتاً کجرو هستند. ایشان در صدد پاسخ به این پرسش‌اند که چگونه از همان آغاز، برخی اعمال کجروی معرفی می‌شوند (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۳۰۴) و نیز چرا بعضی از اشخاص و گروه‌ها و نه بقیه، برچسب کجرو می‌خورند. به علاوه، در این نظریه، انحرافات به دو دسته اولیه و ثانویه تقسیم و ذیل فرآیند تعاملات اجتماعی بررسی می‌گردند.

۱-۱-۲. تعریف انحراف

به اعتقاد تعامل‌گرایان، جرم‌شناسان تحقیقی، با مفروض و عینی دانستن مفهوم جرم و عدم عنایت به فرآیند جرم‌انگاری، نقش جامعه و واکنش‌های اجتماعی را در خلق جرم و تعیین مصادیق آن نادیده گرفته‌اند (رابینگتون و وینبرگ، ۲۰۰۸: ۷)^{۲۸}. حال آنکه، جرم پدیده‌ای اعتباری و ذهنی و پیامد گونه‌هایی خاص از تعامل میان انسان‌هاست (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۸۰). البته، در متون اصلی نظریه، گاهی به جای اصطلاح جرم، از واژه انحراف یا کجروی که مفهومی وسیع‌تر می‌باشد، سخن رفته است. تعامل‌گرایان، ضمن تبیین علل ارتکاب انحراف، جرم را به عنوان نوعی ساده از انحراف و البته دارای ضمانت‌اجرای کیفری و نه به مثابه مقوله‌ای کاملاً متمایز مورد توجه قرار داده و به نوعی، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحراف را در هم آمیخته‌اند.

در خصوص تعریف انحراف در این نظریه، می‌توان به بیان مشهور بکر بدین شرح اشاره نمود: «گروه‌های اجتماعی، به دو شکل کجروی را می‌آفرینند: نخست، با وضع قواعدی که کجروی، تخطی از آن‌هاست. دوم، با اعمال آن قواعد نسبت به افرادی خاص و الصاق برچسب بیگانه به آنان. از این نقطه نظر، کجروی کیفیت عملی نیست که شخص مرتکب می‌شود، بلکه پیامد اعمال ضمانت‌اجراهایی است که دیگران در مورد وی به اجرا در می‌آورند. در این مفهوم، کجرو فردی است که این برچسب، به طور موفقیت‌آمیز، درباره او به کار رفته باشد. کجروی نیز رفتاری است که مردم به همین شکل بر آن برچسب زده باشند (همان: ۱۹۴ و ۱۹۵).»

این تعریف، مبین آن است که انحراف ویژگی ذاتی و جزء تفکیک‌ناپذیر یک عمل نیست. بلکه، مفهومی قراردادی و ساخته و پرداخته گروه‌های اجتماعی است. در واقع، عدم توافق کافی در بهنجاری یک عمل، موجب انحرافی دانستن آن می‌شود. لذا، بیش از خود انحراف، واکنش‌های اجتماعی غیررسمی و به ویژه رسمی که با تغییر ارزش‌های اجتماعی دائماً دگرگون می‌شوند، نیازمند علت‌شناسی هستند.

بنابراین، نظریه تعامل‌گرایی، قائل به تفکیکی واضح میان عمل منحرفانه و غیرمنحرفانه و نیز شخص بهنجار و کجرو نیست و به جای آنکه ارتکاب کجروی را

عامل کجرو نامیده شدن بداند، فرآیندهای مخلوق گروه‌های اجتماعی را واجد تأثیری عظیم در این خصوص قلمداد می‌نماید (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۳۰۵). البته، در تعریف گروه‌های اجتماعی، توجهی ویژه به ساختار قدرت در جامعه دارد؛ یعنی معتقد است عنوان رسمی جرم را گروه‌هایی بر یک رفتار می‌نهند که قدرتی کافی برای تحمیل معیارهای خود بر جامعه دارند. برچسب‌زنی، توسط ناقضان قانون صورت نمی‌گیرد و این جمعیت واضح قانون است که قادر به الصاق هر برچسبی به افراد ضعیف می‌باشد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۰۷؛ رجبی‌پور، ۱۳۸۷: ۴۴؛ وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۸۶). این گروه قدرتمند و ذینفع که چه بسا در اقلیت نیز باشد، به نام نفع رساندن به کلیه اعضای جامعه، به تعیین مصادیق جرم و برخورد با مرتکبین می‌پردازد. اما، در بسیاری موارد، طبق مصالح خود، جامعه را به پذیرش رسمی مجرمانه بودن یک رفتار، حتی به رغم مخالفت اکثریت افراد و گروه‌ها، ملزم می‌نماید (ولدو برناردو اسنیپس، ۱۳۸۰: ۳۰۹ و ۳۱۰؛ صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶: ۱۴). حال، از آنجا که افکار و منافع قدرتمندان در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، اشکال متنوعی به خود می‌گیرد، اعمال واحد به صور متفاوتی تعبیر شده و مورد واکنش قرار می‌گیرند (فرجاد، ۱۳۶۳: ۲۶). بدین‌سان، منظور از گروه‌های اجتماعی، گروه‌های مسلط جامعه هستند که با وضع مقررات، انحراف را خلق و ناقضان را منحرف و حاشیه‌ای توصیف می‌نمایند (میشل‌بست، ۱۳۷۲: ۶۱).

۲-۱-۲. تقسیم‌بندی انحراف

لمرت، به منظور توصیف دقیق تأثیر تعاملات اجتماعی در ایجاد جرم، انحراف را به دو گروه انحراف اولیه^{۲۹} و انحراف ثانویه^{۳۰} تقسیم می‌کند. به عقیده وی، واکنش اجتماعی، معلول ابعاد و اشکال گوناگون انحراف نیست، بلکه خود متغیری مستقل و از علل انحراف است (ورسلی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۳۶ و ۵۳۷). جمله معروف او در این زمینه، بدین شرح است: «انحراف نیست که به کنترل اجتماعی ختم می‌شود، بلکه کنترل اجتماعی است که به انحراف می‌انجامد (نجفی‌ابرنادآبادی، ۸۴-۱۳۸۳: ۲۰۸۴)». لذا، برخلاف تصورات گذشته، خود کنترل و نه عدم کنترل را علت جرم معرفی می‌نماید (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۸۰). بر این اساس، قائل شدن به تمایز بین انحراف اولیه

و ثانویه، برای درک کامل مفهوم انحراف و نقش کنترل اجتماعی در آفرینش آن ضرورت دارد؛ زیرا انحراف ثانویه یا تکرار جرم، عملاً ارتباط بیشتری با واکنش اجتماعی برچسب‌زننده می‌یابد تا انحراف اولیه.

در نظر لمرت، انحراف اولیه یا نخستین، عملی است که قواعد راجع به رفتار بهنجار را نقض نموده، اما تاکنون تحت عنوان انحراف، برچسب نخورده است (آبرین و یار، ۲۰۰۸: ۱۰۲).^{۳۱} منحرف اولیه نیز، شخصی است که مرتکب فعلی شده که منحرفانه محسوب می‌گردد، ولی هنوز از سوی جریان واکنش اجتماعی با برچسب منحرف روبرو نشده است. لذا، به لحاظ اجتماعی و در نگاه دیگران، تفاوتی با غیرمنحرفین ندارد و چه بسا خود نیز، خویشتن را منحرف نداند (گسن، ۱۳۷۰: ۴۹؛ ستوده، ۱۳۷۶: ۳۵). در ارتباط با نوع نگرش نظریه تعامل‌گرایی و به طور خاص لمرت نسبت به این قسم از انحراف، ذکر سه نکته واجد اهمیت است:

نخست) در بستر هویتی غیرمجرمانه و در نتیجه دامنه گسترده‌ای از عوامل فردی چون علل زیست‌شناختی، روانشناختی و جامعه‌شناختی، ارتکاب می‌یابد. این انحراف، اهمیت چندانی نداشته و نیازمند علت‌شناسی دقیق و همه‌جانبه‌ای نیست. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۴۸؛ وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۹۶).

دوم) غالباً ساده، اتفاقی و جزئی است، هر زمان و توسط هر کسی قابل ارتکاب است، موقتی و گذراست و همیشه تکرار نمی‌شود، به نظم عمومی و تعادل روانی اشخاص در روابط میان‌فردی و اجتماعی، آسیب چندانی وارد نمی‌سازد و لذا حساسیت زیادی را بر نمی‌انگیزد (ستوده، ۱۳۷۶: ۳۵؛ نجفی‌ابرنادآبادی، ۱۳۸۸: ۲۳).

سوم) منحرف اولیه، به دلیل عدم الصاق برچسب، با واکنش متفاوت مخاطبان روبرو نمی‌گردد. او نه از سوی دیگران منحرف تلقی می‌شود و نه خود برچسب‌زنی می‌کند. لذا، تغییری اساسی در هویت وی رخ نداده و روان او دگرگون نمی‌گردد. این انحراف، در بدترین حالت، تنها عوارضی جزئی بر شخصیت و ساختار روانی فرد دارد و معمولاً در ذهن او رویدادی گذراست (ورسلی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۳۵؛ وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۹۶؛ سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۸).

حال، اگر این انحراف با واکنش‌های اجتماعی برچسب‌زننده مواجه نشود، چه بسا

دیگر تکرار نگردد. اما چنانچه نهادهای کنترل اجتماعی رسمی و غیررسمی، در قبال آن واکنش نشان دهند و به ویژه، مرتکب را درگیر فرآیند رسمی عدالت کیفری و برچسب‌زنی‌های ناشی از آن سازند، ورود شخص به دنیای جرائم بیشتر و گسترده‌تر، دور از انتظار نخواهد بود. بر همین مبنا، انحراف ثانویه، آن کجروی است که در پی واکنش جامعه نسبت به انحراف اولیه و تحمیل برچسب منحرف بر فرد، به عنوان پاسخی به این واکنش، ارتکاب می‌یابد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۴۸؛ ابرین و یار، ۱۰۲: ۲۰۰۸). این مرحله که در آن جامعه به شخص به چشم فردی نامطلوب می‌نگرد، به عنوان مرحله اصلی انحراف، مورد توجه نظریه تعامل‌گرایی و به ویژه لمرت، قرار گرفته است (کوئن، ۱۳۸۲: ۲۱۶؛ وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۹۶). در باب این انحراف نیز، بیان سه نکته ضروری است:

نخست) بیش از آنکه مخلوق علل شخصی باشد، محصول هویت مجرمانه شکل گرفته در فرد است؛ هویتی که در نتیجه عدم تسامح و ابراز واکنش‌های اجتماعی منفی در قبال انحرافات سبک و تصادفی اولیه یا حتی به دنبال برخوردهای طرد و تخریب‌کننده ناشی از اشتباه یا فساد قضایی در رسیدگی کیفری، به وجود آمده و زمینه تکرار جرم را فراهم می‌سازد.

دوم) موقتی نبوده و ماندگارتر است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۴۸). پس از الصاق برچسب و تخریب هویت اجتماعی، جرائم بعدی فرد دیگر اتفاقی نیست؛ یعنی، بر اساس خودانگاره مجرمانه یا حتی در قالب حرفه مجرمانه واقع می‌گردد و لذا آسیب‌های فردی و اجتماعی آن فراتر از انحراف اولیه است. این شخص، با عضویت در خرده‌فرهنگ‌های منحرف، به ارتکاب جرائم بیشتری می‌پردازد و در یک زنجیره معیوب، دائماً طرد و تحقیر جامعه، بیشتر و نقش منحرفانه او عمیق‌تر می‌شود. به علاوه، چون این جرائم واجد نوعی سازمان‌یافتگی در چارچوب گروهند، جزئی و ساده نبوده و ابعاد گسترده‌تر و طراحی دقیق‌تری دارند.

سوم) به دنبال برچسب‌زنی، جامعه با منحرف، به عنوان فردی متفاوت، رفتار می‌کند. در اینجا تأکید بر بدی خود فرد است، نه بر عملی بد که از انسانی دارای ابعاد گوناگون مادی و معنوی سر زده است. کسی که اینگونه علامت‌گذاری و طرد می‌شود،

کم‌کم به شناسایی خود طبق برجسب وارده و سازماندهی مجدد هویت خویش می‌پردازد. این امر، او را به اعمالی رهنمون می‌شود که با برجسب منحرف و انتظارات اجتماعی جدید سازگار باشد. از این روند، به فرآیند توسعه و تقویت انحراف تعبیر می‌گردد (أبرین و یار، ۲۰۰۸: ۱۰۲) که طی آن، برجسب اجتماعی، از طریق خودبرجسب‌زنی^{۳۲}، محور هویت شخص و موجب تکرار، تداوم و تشدید انحرافات می‌شود (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۳۰۶). لذا، هرچند در ابتدا هدف از برجسب‌زنی، کاهش کجروی باشد، اما اثر واقعی آن، تشویق به ادامه و گسترش این رفتار است (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۸ و ۵۹). روی آوردن فرد به نقش منحرفانه، در دو چهره ظاهر می‌گردد: نخست، ابزاری دفاعی در قبال واکنش‌های اجتماعی برجسب‌زننده. دوم، روشی برای سازگاری با مشکلات پیش‌آمده در پی تحقیر و طرد اجتماعی (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۹۷).

۲-۲. برجسب‌زنی

آنچه انحراف را به پایگاه منحرفانه پیوند می‌زند، واکنش‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی در برابر مرتکب است که در نظریه تعامل‌گرایی، با مفهوم برجسب‌زنی مورد اشاره قرار گرفته است. اهمیت این اصطلاح و عنایت ویژه نظریه مذکور به آثار سوء آن، تعریف و بررسی مسائل پیرامون آن را ضروری می‌سازد.

۲-۲-۱. تعریف برجسب‌زنی

به لحاظ روانشناختی، هرگاه صفتی مثبت یا منفی به کسی نسبت داده شود، وی به صورت ناخودآگاه، به سمت اثبات آن سوق داده خواهد شد. از این رو، در مطالعات روانشناسی اجتماعی، توصیه می‌گردد که از انتساب صفات زشت به افراد اجتناب شده و تنها، عمل شخص مورد واکنش قرار گیرد و نه تمامیت مادی و معنوی او. امروزه، حتی در روانپزشکی مدرن، تلاش‌هایی در جهت جایگزینی عبارات تحقیرآمیز گذشته با اصطلاحاتی مناسب‌تر و پرهیز از ورود صدمات جبران‌ناپذیر به هویت فرد، صورت می‌پذیرد. هدف از این توصیه‌ها و تلاش‌ها، جلوگیری از ترذیل شخصیت و توسل به

تدابیری انسانی‌تر، ملایم‌تر و شایسته‌تر است تا حالت تدافعی در شخص کم‌رنگ شده و فرآیند اصلاح، درمان و کمک به همنوایی او آسان‌تر انجام گیرد.

برچسب منفی، یعنی تفاوت نامطلوب شخص به لحاظ اجتماعی و بر اساس تعدادی ویژگی مشخص. در این فرض، صفتی پست، وجه تمایز فرد از حالت بهنجار را رقم می‌زند، ادراکات منفی مانند شرم و رسوایی را تقویت می‌نماید و شخصیت او را تنزل می‌بخشد (واکر، ۲۰۰۸: ۴۶۰).^{۳۳} در جرم‌شناسی تعامل‌گرا، برچسب‌زنی، اعم از انتساب صفاتی تحقیرآمیز است که گروه‌های اجتماعی غیررسمی و متولیان رسمی کنترل اجتماعی، در واکنش به نقض هنجارهای مورد اجماع خود که اغلب قراردادی و متغیر هستند، به فرد ناقض می‌دهند.

الصاق برچسب مجرم به یک فرد، پیامد طبیعی ارتکاب عملی ممنوع، یعنی کجروی اولیه است یا محصول اشتباه یا فساد قضایی در رسیدگی کیفری، به رغم عدم ارتکاب جرم از سوی شخص. در هر دو صورت، عاملی است که می‌تواند منجر به بروز انحرافات بعدی، تقویت کج‌رفتاری و آفرینش منحرفی حرفه‌ای گردد. فرد برچسب‌خورده، شانس کمتری برای درستکاری دارد و چه بسا رفت‌وآمدهای مکرر وی به دستگاه عدالت کیفری، در آینده به موضوعی عادی تبدیل شود (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۵۵-۱۵۷؛ گسن، ۱۳۶۵: ۱۵۸).

با تأکید بر برچسب‌زنی، توجه ما از چگونگی ارتکاب عمل مجرمانه، به موضوع واکنش اجتماعی نسبت به مرتکب و نقش آن در خلق جرائم بعدی وی معطوف می‌گردد. این امر، بیانگر آن است که در نظریه تعامل‌گرایی، تلاش‌هایی که قبلاً برای تشخیص صفات بزهکار و جداسازی او از غیربزهکاران به عمل می‌آمد، تبدیل به کوششی جهت بررسی فرآیندی گشته که طی آن، جرم وقوع می‌یابد (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۱۴ و ۱۱۵).

۲-۲-۲. تبعیض در فرآیند برچسب‌زنی

به موجب نظریه تعامل‌گرایی، اینکه یک عمل تا چه اندازه کجروی محسوب گردد، بسته به آن است که مرتکب چه کسی باشد و نیز چه کسی احساس کند از آن

آسیب دیده است. لذا، ضمن اینکه خود جرم طی روندی تبعیض آمیز و بر اساس ساختار قدرت وضع شده و بدین سبب موضوعی اعتباری قلمداد می‌گردد، الصاق برچسب مجرم نیز در قالب فرآیندی تبعیض آمیز رخ می‌دهد. توضیح آنکه، ارتکاب کجروی عامل اصلی کجرو نامیده شدن نیست، بلکه دلایلی که اغلب مربوط به خود فرد نیستند، در این زمینه اهمیت بسزایی دارند. چه بسا، شخصی با ارتکاب عملی که به صورت قراردادی انحرافی خوانده شده، کجرو، قانون شکن و بیگانه تلقی گردد، اما فرد دیگری با انجام همان رفتار، به این اسامی معرفی نشود. نقض قواعد توسط برخی افراد و گروه‌ها قابل بخشش و توسط عده‌ای دیگر مستلزم مجازات است. بنابراین، کجروی تا حدی وابسته به ماهیت عمل است، اما بیش از آن بستگی به نحوه واکنش دیگران نسبت به عمل و عامل آن دارد. هدف از این واکنش نیز، حفظ وضعیت موجود با حصول اطمینان از بقای صاحبان قدرت است (کسن، ۱۳۸۵: ۱۰۲؛ گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۳۰۵؛ کوزرو روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۴۸۸ و ۴۸۹؛ سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۵؛ ستوده، ۱۳۷۶: ۱۳۳).

بکر، معتقد است به سادگی نمی‌توان نرخ بالای محکومیت میان افراد طبقات پایین در آمار رسمی جرائم را نمایانگر ارتکاب جرائم بیشتر توسط آن‌ها دانست. بلکه، بروز خطا در اجرای قانون به ضرر ایشان، ناشی از نگاه واضعان و مجریان قانون به ماهیت و علل جرم و ویژگی‌های مجرمین، از زاویه دید طبقه خودشان است که بی‌شک، بر تصمیم‌گیری و شیوه عملکردشان نیز تأثیر می‌گذارد (ورسلی، ۱۳۷۸: ۱۲۵ و ۱۲۹).

به طور کلی، عواملی چون طبقه اجتماعی و شغلی، مذهب، قومیت، نژاد، جنسیت و سن، تأثیری بسزا در جریان برچسب‌زنی دارند (قائم‌مقامی، ۱۳۵۰: ۱۱۶ و ۱۱۷). این متغیرهای عینی و شخصی و رابطه متقابل آن‌ها با هم، به لحاظ آماری، عامل مهمی در پیش‌بینی میزان دستگیری افراد مختلف است (تاپیا، ۲۰۱۰: ۲۵۵)^{۳۴}. بدین ترتیب، اشخاصی که از موقعیتی بالاتر و شرایطی مطلوب‌تر برخوردارند، با احتمال بیشتری، امکان فرار از تعقیب، دستگیری، محاکمه، محکومیت و مجازات‌های سنگین و تحقیرآمیز را خواهند داشت. در مقابل، افراد بی‌نفوذ و دارای وضع نامساعد، از یک سو، با احتمال افزونتری درگیر فرآیند عدالت کیفری می‌گردند و از سوی دیگر، با مجازات‌های شدیدتر و

واکنش‌های تخریبی و طردکننده بیشتری روبرو خواهند شد. بنابراین، کسانی که به دلایلی دستگیر شده، در جریان قضاوت دادگاه‌ها قرار گرفته، تحت عنوان مجرم بدنام شده و در آینده دچار نقش و سبک زندگی مجرمانه‌ای می‌گردند، الزاماً تمام مجرمان و خطرناک‌ترین اعضای جامعه را تشکیل نمی‌دهند. بلکه، بزهکاری از واکنش قدرتمندان در برابر اقشار ضعیف جامعه نشأت می‌گیرد. بزهکاران، ذاتاً شرور نیستند. آن‌ها کسانی‌اند که از وضعیتی منحرفانه رنج می‌برند که صاحبان قدرت به ایشان اعطا کرده‌اند؛ قدرتمندانی که بسیاری از جرائمشان از دید عموم پنهان است (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۵؛ فرجاد، ۱۳۶۳: ۳۹). در این میان، سه عامل طبقه اجتماعی، وضعیت اقتصادی-سیاسی و موقعیت قومی-نژادی، اصلی‌ترین علل تبعیض در فرآیند برچسب‌زنی و ایجاد شرایط نابرابر مذکور، قلمداد می‌گردند.

۳-۲-۲. طبقه‌بندی افراد بر مبنای برچسب‌زنی

وجود تبعیض در فرآیند برچسب‌زنی و نیز لزوم عمل طبق سیاست‌ها، اولویت‌ها و امکانات سازمانی در نظام کیفری، موجب می‌گردد که بسیاری از افراد با وجود نقض قانون، هرگز برچسب مجرمیت نخورند و عده‌ای دیگر به اشتباه متهم شده و برچسبی منحرفانه به آن‌ها الصاق گردد. بدین‌سان، فرآیند برچسب‌زنی، نمی‌تواند مصون از خطا و لغزش باشد. بکر، برای توضیح احتمالات گوناگون در این زمینه، نوعی گونه‌شناسی انواع اشخاص بر اساس برچسب‌زنی را ابداع نمود. نتیجه حاصله، تشخیص چهار دسته فرد از یکدیگر بود:

نخست) منحرفان محض یا واقعی: افرادی‌اند که به عنوان قانون‌شکن شناخته شده‌اند و در واقع نیز به واسطه جرمی که مرتکب شده‌اند، گناهکار تلقی می‌گردند.
دوم) متهمان یا منحرفان ساختگی: کسانی‌اند که به اشتباه و ناروا، به عنوان منحرف، برچسب خورده‌اند و در واقع، قوانین را نقض نکرده‌اند. اعمال مربوط به اتهام اشتباه، یا اصلاً وجود ندارند یا هم اکنون، از حالت انطباقی و غیرانحرافی برخوردارند. اما مخاطب، به عنوان اعمالی انحرافی، در قبال آن‌ها واکنش نشان می‌دهد.
سوم) منحرفان پنهان: اشخاصی‌اند که عملاً و واقعاً، مقررات مربوطه را نقض

می‌نمایند، اما مانند مجرمین هم‌ردیف خود، به عنوان مجرم، بازشناخته نمی‌شوند؛ زیرا، مخاطب یا اصلاً جرم آن‌ها را کشف نکرده یا آن را فراموش نموده و یا به هر دلیل، در برابر آن واکنش نشان نداده است.

چهارم) هم‌نوایان یا سازگاران اجتماعی: افرادی‌اند که به عنوان منحرف شناخته نشده‌اند و در حقیقت نیز هنجارگرا بوده و مرتکب جرم نگشته‌اند (ورسلی، ۱۳۷۸: ۱۲۶-۱۲۷؛ ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

بدین‌سان، افرادی که با برچسب مجرم روبرو شده‌اند، به دو دسته منحرفان محض و متهمان ساختگی، و کسانی که چنین برچسبی به آن‌ها الصاق نشده است، به دو گروه منحرفان پنهان و هم‌نوایان واقعی، تقسیم می‌شوند. لذا، کلیه افراد برچسب‌خورده، مجرم و همه اشخاص برچسب‌نخورده، غیرمجرم نیستند.

جرم‌شناسان تعامل‌گرا، با توجه به همین طبقه‌بندی، معتقدند که چون واکنش‌های اجتماعی، صرف‌نظر از ارتکاب یا عدم ارتکاب جرم توسط اشخاص، به تقسیم آن‌ها و تعیین مجرمیت یا عدم مجرمیتشان می‌پردازند، نمی‌توان تفکیک واضحی میان مجرم و غیرمجرم قائل گشت. نیز، از آنجا که همین برچسب‌ها، ملاک انواع برخوردها، اعم از تعاملات تخریبی بعدی و هدایت فرد به سوی پایگاه منحرفانه‌اند، نحوه عملکرد و برخورد گزینشی نظام عدالت کیفری در خصوص افراد و به ویژه، متهمین ساختگی، با چالشی جدی روبروست.

۳-۲. پایگاه منحرفانه

برچسب‌زنی، از نظر فردی، میان فردی و اجتماعی هزینه‌بردار است و چه بسا آسیب‌های ویرانگر متعددی را به فرصت‌های زندگی آینده فرد وارد سازد. به لحاظ اجتماعی، این برچسب‌ها، اساس وضعیت پست، پیش‌داوری، تبعیض، طرد، محرومیت از حقوق اجتماعی و انواع محدودیت‌ها هستند. از نظر فردی نیز، شخص برچسب‌خورده، در اثر تنزل هویت اجتماعی، از پریشانی روانی، مشقت اقتصادی، رسوایی، احساس حقارت و مجرمیت و کاهش یا نابودی عزت‌نفس رنج

می‌برد (واکر، ۲۰۰۸: ۴۶۰ و ۴۶۱). این عوامل، بسته به نیروی برچسب و نیز قدرت برداشت اولیه فرد از خویش، چه بسا پایگاهی منحرفانه را برای او به وجود آورند (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۶۴) که در آن، شکل‌گیری هویتی مجرمانه، گسترش و تقویت روزافزون جرائم، اتخاذ نقش و سبک زندگی مجرمانه و در نهایت تبدیل شخص به مجرمی حرفه‌ای، وقوع خواهد یافت.

۱-۳-۲. نقش واکنش اجتماعی در کسب هویت منحرفانه^{۳۵}

هویت، ریشه‌ای اجتماعی دارد که طی تعامل مستمر با دیگران ایجاد می‌شود. خود، مفهومی ذهن‌گرایانه نیست، بلکه موضوعی اجتماعی است که در حوزه تجربه قرار می‌گیرد. در زندگی اجتماعی، نوع نگرش دیگران به فرد، عامل شکل‌گیری خودآگاهی در اوست؛ زیرا، در جریان تعاملات، شخص به انجام اعمالی می‌پردازد و سپس، در پرتو واکنش‌های دریافتی از سوی دیگران، خود را شناسایی و سمت‌وسوی رفتارهایش را تعیین می‌نماید (ورسلی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۸۳؛ ۱۸۴؛ روشه، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶۱؛ جلالی‌پور و محمدی، ۱۳۸۷: ۸۸؛ دِنزین، ۱۹۹۲: ۴^{۳۶}).

نظریه تعامل‌گرایی، به پیروی از رویکرد تعامل‌نمادین، بر اهمیت تصور فرد از من‌خود و نقش قابل‌تأمل دیگران در این زمینه، تأکید ویژه می‌نماید (صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶: ۵۷). این نظریه، هویت و اعمال مجرمانه را برآیند واکنش‌های اجتماعی برچسب‌زننده از سوی گروه‌های غیررسمی و به ویژه، نهادهای رسمی کنترل جرم می‌داند و نسبت به آثار سوء فردی و اجتماعی چنین برخوردهایی هشدار می‌دهد.

۱-۳-۱-۱. آثار برچسب‌زنی غیررسمی

اگر تعامل با دیگران، بر ارزیابی‌های انحرافی از شخص استوار باشد، چه بسا برچسب‌هایی منفی به او الصاق گردد. ممکن است به محض سرکشی اولیه از قواعدی که نقض آن‌ها انحراف محسوب می‌شود، گروه‌های اجتماعی غیررسمی، فرد را حاشیه‌ای قلمداد نمایند. در این صورت، وی تحت نظارت دیگران قرار می‌گیرد، همواره نشانه‌های انحراف در او جستجو می‌شود یا حتی آشکارا از معاشرت با وی پرهیز می‌گردد. لذا، امکان اصلاح و ادامه مسیر در زندگی متعارف منتفی شده یا بسیار

کاهش می‌یابد (پیکا، ۱۳۷۰: ۷۱؛ سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۷). اساساً، الصاق برچسب منحرف به شخص، در روابط غیررسمی میان فردی، واجد دو اثر است: نخست) بر نوع نگاه دیگران به فرد مؤثر است. در واقع، طی فرآیند تعامل، ابتدا افراد یا گروه‌هایی صفت منحرف را به شخص نسبت داده و تمامیت فردی او را به چالش می‌کشند. سپس، این نسبت، تفکر خود برچسب‌زنندگان و نیز شاهدان امر را متأثر می‌سازد. لذا، دیگران حتی به رفتارهای متعارف فرد هم با بدبینی نگریده و اصل را بر فساد اعمال وی می‌گذارند. به علاوه، برخورد متفاوت و گاه نامناسبی با او می‌کنند که بیش از تشویق به همنوایی، باعث افزایش تمایل به ایفای نقشی کجروانه خواهد شد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۵۰).

دوم) بر طرز تلقی شخص از خود اثرگذار است. به دنبال برچسب‌زنی غیررسمی، چه بسا احساس ناامنی و اضطراب در فرد، رفتارهایی را موجب شود که انتظار برچسب‌زنندگان را برآورده می‌سازد. او هویت خویش را از نو ارزیابی و خود را به عنوان منحرف شناسایی می‌نماید؛ یعنی، برچسب را به عنوان هویتی شخصی پذیرفته و به خود تلقین می‌کند که پیش‌بینی دیگران، با درگیری وی در انحرافات بعدی محقق خواهد شد (گیدنزو بردسال، ۱۳۸۶: ۳۰۶؛ میشل‌بست، ۱۳۷۲: ۶۳؛ سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۶۳؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۵۰ و ۵۵۱).

در این میان، چنانچه کجرو بودن فرد را دیگران مهم اعلام نمایند، آثار مخرب بیشتری بر هویت او تحمیل خواهد شد. دیگران مهم، آن واحدهای اجتماعی هستند که فرد نظر آنان را واجد نقشی تعیین‌کننده در زندگی خود می‌داند. بازخوردهای منفی آن‌ها، موجب می‌گردد که شخص برچسب وارده را کاملاً درست و ویژگی خود دانسته و به تدریج، به فردی تبدیل شود که ایشان در نظر دارند (سیگل و سنا، ۱۳۷۰: ۵۷؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۴۸ و ۵۴۹). فرآیند پذیرش برچسب و اتخاذ هویتی متناسب با آن، خود برچسب‌زنی نام دارد که طی آن، فرد برچسب‌خورده، حالتی از خودطردی و خودانگاره پست‌تر را تجربه نموده و لذا تمایل او به رعایت ارزش‌های قراردادی، تضعیف و انگیزه او برای انحراف تقویت می‌یابد (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۶ - ۵۸).

۲-۱-۳. آثار برجسب‌زنی رسمی

تعامل‌گرایان، معتقدند که نقش حقوق و نهادهای کیفری در وضع قوانین کیفری، جرم‌انگاری رفتارها و نحوه اعمال آن‌ها در چارچوب مقررات آیین دادرسی کیفری، باید در مطالعات جرم‌شناختی جایگاهی ویژه پیدا کند؛ به گونه‌ای که، جرائم شخص، تا اندازه‌ای حاصل فرآیند پویای تعامل او با نهادهای مختلف نظام عدالت کیفری محسوب گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۲۲ و ۲۳). لذا، هرچند برجسب‌های منتج از تعاملات غیررسمی، تأثیری عمده بر شخصیت دارند، اما تهدید نهایی برای هویت فرد را باید در واکنش‌های نظام کیفری جستجو کرد که در آن، وی به طور رسمی و گسترده به عنوان مجرم معرفی می‌گردد (ولد و برنارد و اسنیس، ۱۳۸۰: ۳۰۱) و بر این اساس، باید برجسب‌زنی رسمی را مهم‌تر و واجد عواقبی مخرب‌تر قلمداد نمود.

اقدامات مقام‌های قضایی و اجرایی عدالت کیفری در تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای احکام کیفری، فضایی مادی و روانی، به نام محیط کیفری را ایجاد می‌نماید که فرد مدتی در آن رفت‌وآمد یا اقامت کرده و با متولیان آن در تعامل قرار می‌گیرد. چگونگی کنش متقابل با این محیط، می‌تواند سبب تنبه، همنوایی و بازپذیری اجتماعی شخص یا برعکس ضداجتماعی شدن، تقویت گرایش‌های مجرمانه و استقرار وی در دنیای بزهکاری شود. حال، به اعتقاد تعامل‌گرایان، نفس این محیط، از اتهام انتسابی، جرم، از مظنون، متهم و از متهم، مجرم ساخته و هویتی مجرمانه را در او می‌آفریند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷ و ۱۸ و ۲۵)؛ یعنی، صرف درگیری در هریک از مراحل عدالت کیفری، بیش از آنکه جرم‌زدا باشد، می‌تواند برجسب‌زننده و جرم‌زا باشد.

نحوه تعامل فرد با هریک از مراحل رسیدگی کیفری که طی آن، برجسب‌زنی رسمی و آثار سوء آن در شکل‌گیری هویتی منحرفانه رخ می‌نماید، بدین شرح است: نخست) تعقیب: نوع ضابطان (عام یا خاص)، آموزش‌های حرفه‌ای و نحوه اقدام هریک در تعقیب متهم، شیوه و محل دستگیری، طرز برخورد با فرد حین دستگیری و اموری از این دست، به ویژه برای متهم بی‌سابقه، به لحاظ روانی سرنوشت‌ساز بوده و چه بسا تصویر متفاوتی را از ضابطین که متولی امنیت و نماینده حاکمیت هستند، در

ذهن او بیافریند. رفتارهای تحقیرآمیز در این مرحله، می‌تواند شخص را در آغاز فرآیند کیفری به سمت کسب هویتی مجرمانه سوق دهد (همان: ۲۵). بدیهی است چنانچه محدوده اختیارات پلیس در امر تعقیب، وسیع، بی‌ضابطه و دور از نظارتی دقیق باشد، امکان سوءاستفاده از این اقتدار، غرض‌ورزی، خودسری، برخورد سلیقه‌ای با موارد حادث شده و برچسب‌زنی‌های آسیب‌زا، دوچندان می‌گردد.

دوم) تحقیق: تحقیقات مقدماتی و به ویژه، عملیات بازجویی، مداخله فنی داشته و آشنایی مقام تحقیق با مهارت‌های حقوقی، روان‌شناسی و جرم‌شناسی را می‌طلبد. آزار فرد برای کسب اقرار یا اطلاعات، طرح پرسش‌های مربوط به مسائل خصوصی متهم، بیان مطالبی تلقینی یا هدف منکوب کردن شخصیت وی، استفاده از الفاظ تحقیرآمیز و رویت یا تحمل مستقیم شکنجه و روش‌های خوارکننده، نه تنها انسانیت مقام تحقیق را زیر سؤال می‌برد، بلکه کرامت انسانی متهم را نیز مخدوش نموده و نوعی بدبینی را نسبت به نهادهای کیفری در او می‌پروراند. هرچه مدت رفت‌وآمد و تعامل با بازجویان خودسر و فاقد حس احترام به کرامت انسانی طولانی‌تر باشد، احتمال تخریب شخصیتی و ایجاد هویتی منحرفانه در شخص بیشتر می‌گردد.

به علاوه، در این مرحله، پس از تفهیم اتهام، قرار تأمین صادر می‌شود. از میان انواع این قرارها، بازداشت موقت، ارتباط عمیق‌تری با برچسب‌زنی رسمی می‌یابد. این قرار، موجب سلب آزادی، جدایی از دیگر افراد جامعه، دوری از زندگی و فعالیت عادی اجتماعی و نیز برقراری تعاملاتی غالباً ناسالم با مأموران، سایر متهمان و به ویژه، زندانیان محکوم‌شده، می‌گردد. لذا، ماهیتاً قرار برچسب‌زننده است که حتی به فرض تیره در محاکمه، آثار کمانه‌ای مخرب خود را در حیات اجتماعی متهم، به جا خواهد گذاشت (همان، ۲۶ و ۲۷).

سوم) محاکمه: محاکمه نیز، به عنوان مرحله پایانی و یکی از مهم‌ترین مراحل رسیدگی کیفری، آثار سوء خود را بر هویت و زندگی آینده فرد به جا می‌گذارد. فرآیند دادرسی کیفری، حتی به فرض تیره نهایی متهم، هویت عمومی وی را تنزل بخشیده و منجر به تعریف دوباره او از خود، به عنوان مجرم، می‌گردد. رفتن به دادگاه، خوانده شدن اتهامات و مجرم شناخته شدن پس از جریان محاکمه، عواملی هستند که موجبات

بدنامی و بی‌آبرویی فرد را فراهم می‌آورند. تماس هرچه مداوم‌تر و قطعی‌تر با دادگاه نیز، احتمال بدنامی و پذیرش برچسب بزهکاری را از سوی شخص، فزونی می‌بخشد. از این فرآیند، به آیین موفقیت‌آمیز تحقیر و تنزل پایگاه یا مراسم فروداشت منزلت و جایگاه^{۳۷}، تعبیر شده است (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۶۰).

چهارم) اجرای احکام: این مرحله، به ویژه اگر کیفر از نوع سالب آزادی باشد، مورد عنایت خاص نظریه تعامل‌گرایی قرار گرفته است. تصمیم دادگاه به کیفر شخص و سپس اجرای این حکم، ابتدا وی را از وضعیت طبیعی در جامعه خارج ساخته و آن‌گاه به سوی نقشی کاملاً منحرفانه، سوق می‌دهد (جانستون، ۲۰۰۲: ۹۲)^{۳۸}.

امروزه، قبح مجازات‌های بدنی و به ویژه اجرای علنی آن‌ها، به دلیل آثار زیانبار فردی و اجتماعی و غلبه مداخله تدریجی در آن‌ها بر کسی پوشیده نیست و اکثریت قریب به اتفاق خواص و عوام به مغایرت این کیفرها با حقوق بشر، اذعان دارند. کیفرهای سالب حیات نیز، به دلایلی چون مخالفت با حقوق و کرامت بشر، دخالت در امور الهی و... در بسیاری از کشورها منسوخ گشته‌اند. اما کیفری که در جهان معاصر همچنان به حیات فعال خود ادامه داده و تلاش‌های زیادی در جهت اصلاح، تعدیل، تحدید یا حتی الغا و جایگزینی آن با ضمانت‌اجراهای عادلانه‌تر و سودمندتر صورت گرفته و می‌گیرد، حبس است. این مجازات، ابتدا به عنوان ضمانت‌اجرایی انسانی در مقابل کیفرهای بدنی ظاهر و به تدریج جانشین آن‌ها گردید (پیرادل، ۱۳۸۷: ۱۳۹). اما، به مرور زمان، پیامدهای منفی آن آشکار شد و انتقادات نظری و عملی گوناگونی را برانگیخت. در کنار مشکلات فراوانی که زندان به فرد تحمیل می‌نماید، یکی از زیانبارترین آثار این کیفر، الصاق انواع برچسب‌های منفی و خوارکننده، توسط سایر زندانیان و پرسنل زندان، طی مدت حبس و اعضای به اصطلاح متعارف جامعه، پس از آزادی شخص از زندان است. این امر، سبب بروز دگرگونی‌هایی در ذهنیت فرد نسبت به خویش و پذیرش هویتی منحرفانه از سوی او شده و در عرصه عینی نیز، تغییراتی را در هزینه‌ها و منافع ارتکاب جرم نسبت به زمان قبل از اجرای حبس، موجب می‌گردد (عبدی، ۱۳۷۱: ۷۰).

به طور کلی، در روند اجرای احکام کیفری گوناگون، شیوه نگرش و رفتار قاضی

اجرای احکام، نحوه تعامل مسئولان و مأموران اجرایی با محکوم، نوع کیفر، فضای روانی حاکم بر اجرای مجازات و چگونگی اعمال عینی و مادی حکم صادره، می‌تواند به هویت و زندگی آینده شخص، شکلی جدید و متفاوت بخشد.

از دیدگاه نظریه تعامل‌گرایی، برچسب‌زنی رسمی در چهار مرحله مذکور، سه پیامد منفی مهم دارد:

نخست) موجب بدنامی، طرد اجتماعی و بی‌اعتمادی شدید به شخص می‌شود. این فرد، در بسیاری موارد، از کسب شغلی مشروع، ادامه تحصیل، ازدواج و سایر شئون متعارف زندگی محروم می‌گردد. به دیگر سخن، جامعه با تحمیل محدودیت‌ها و محرومیت‌های گسترده، عملاً او را از ساختار اجتماعی دور و به کجروی‌های بعدی وی کمک می‌کند (فرجاد، ۱۳۷۱: ۵۱). عواقب اجتماعی این برچسب، برای متهمی که با محکومیت کیفری در دادگاه، رسماً مجرم و سابقه‌دار معرفی شده و لذا از او انتظار اعمال جرم‌گونه می‌رود (نجفی ابرندآبادی و هاشم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۲۰۴)، فزونی می‌یابد؛ به ویژه، اگر کیفر حبس را در قبال جرم ارتكابی، تجربه کرده باشد.

دوم) خود متولیان عدالت کیفری هم، شخص برچسب‌خورده را با دقت بیشتری تحت نظر قرار می‌دهند. کنترل سابقه فرد برای یافتن دفعات تعقیب، دستگیری، محاکمه و محکومیت‌های پیشین، این سوابق را به برچسب‌زنی‌های رسمی فعلی پیوند زده و باعث تثبیت کیفری او می‌شود. در حقیقت، این فرد، به دلیل آنکه بیشتر در معرض بدگمانی و کنترل است و کوچکترین تخلف وی به شناسایی و واکنش می‌انجامد، اصطلاحاً به مشتری نظام عدالت کیفری تبدیل می‌شود (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۵۶؛ تاپیا، ۲۰۱۰: ۲۵۸).

سوم) تحت تأثیر مداخلات رسمی ترذیلی و منزوی‌کننده، مرتکب احساس حقارت و رسوایی می‌کند و این حس به تدریج در او نهادینه می‌گردد؛ به طوری که، انحراف جزئی از هویت و روش زندگی او شده و بدون احساس بیگانگی با آن، به ارتکاب جرائم شدیدتر و گسترده‌تر و جدایی بیشتر از جامعه متعارف، می‌پردازد.

به همین دلیل، نظریه تعامل‌گرایی، بر لزوم تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری^{۳۹} و توسل به تسامح هرچه بیشتر در قبال جرائم، از طریق اتخاذ سیاست‌هایی

چون جرم‌زدایی^{۴۰}، کیفرزدایی^{۴۱}، قضا‌زدایی^{۴۲} و نهاد‌زدایی^{۴۳} با تأکید ویژه بر حبس‌زدایی^{۴۴}، پا می‌فشارد (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۱۸۸؛ نجفی‌ابرنندآبادی، ۱۳۸۸: ۲۴). این نظریه، ضمن عنایت به آثار برجسب‌زنی رسمی بر بزرگسالان، حساسیت ویژه‌ای را صرف تغییر مسیر اطفال و نوجوانان از فرآیند کیفری و در صورت درگیری در این فرآیند، معطوف دادرسی افتراقی و رهایی این گروه سنی حساس و آسیب‌پذیر از بدنامی می‌نماید (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۶۳۹؛ وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

۲-۳-۲. فرآیند شکل‌گیری حرفه منحرفانه^{۴۵}

رکن دوم پایگاه منحرفانه، حرفه منحرفانه است که از دید بکر، طی فرآیند زیر شکل می‌گیرد:

ابتدا، فرد برای بار اول و اغلب بدون سبق تصمیم، به نقض یک هنجار می‌پردازد و چون طبق تصورش جرمی رخ نداده، آن را پنهان نمی‌کند. حال، چه بسا همین نقض جزئی، به درگیری با جامعه و دستگاه کیفری و الصاق برجسب به وی بینجامد. این امر، انزوای اجتماعی و تعامل با دیگر طردشدگان را به همراه دارد. در این معاشرت ناسالم، او به یادگیری فنون ارتکاب جرم، نحوه فرار از شناسایی و تعقیب توسط متولیان کنترل جرم و نیز چگونگی توجیه عمل و خنثی‌سازی پلیس درونی خود می‌پردازد. لذا، انگیزه وی برای ارتکاب جرم تقویت و تجربه جرم اتفاقی به سبک زندگی مجرمانه^{۴۶}، تبدیل می‌شود. با تثبیت این سبک، برجسب‌های گسترده‌تر و عمیق‌تری دریافت می‌گردد که استقرار آن‌ها، منجر به زوال کامل اعتبار اجتماعی، کسب هویتی منحرفانه و ارتکاب انحرافات روزافزون می‌شود.

سرانجام، فرد منحرف، ضمن عضویت در یک گروه سازمان‌یافته مجرمانه، پیشه‌ای مجرمانه برمی‌گزیند. کسانی که از جامعه متعارف اخراج می‌شوند، چه بسا برای خنثی‌سازی برجسب‌ها، تصمیم بگیرند که در یک گروه جمع شده و به یاری وجدانی گروهی، با دنیای بیرون مبارزه کنند. آنان با تشکیل خرده‌فرهنگی مجرمانه^{۴۷}، ضمن دفاع از خود، فشارهای جامعه را بهتر تحمل نموده و دنیایی اجتماعی می‌سازند که در آن پذیرفته هستند. ایشان به یکدیگر کمک می‌نمایند تا ردکنندگانشان را رد کنند، صبور

باشند و با ارتکاب جرائم بیشتر، تنفر خود را از منبع برچسب‌ها نشان دهند. این خرده‌فرهنگ، با تشویق اعضای خود، زمینه تداوم مسیر مجرمانه و ماندن در گروه را فراهم می‌سازد. بقای گروه نیز، مستلزم استمرار جرائم و تا حد امکان، دوری از خطر است (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۳۵؛ کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۶: ۱۱۵؛ سیگل‌وسنا، ۱۳۷۹: ۵۸؛ نجفی ابرندآبادی، ۸۴-۱۳۸۳: ۲۰۸۹-۲۰۹۳؛ موریسون، ۱۹۹۵: ۳۲۴). در واقع، گروه هم به تکمیل آموزش افراد برای ارتکاب جرم و خنثی‌سازی کنترل‌ها می‌پردازد و هم با نظارت و حمایت، سعی در عدم دستگیری اعضای خود می‌نماید.

بکر، اصطلاح بیگانگان را در مورد همین افراد به کار برده است که از حلقه اعضای بهنجار جامعه بیرون افتاده‌اند، اما خود معتقدند که اغیار کسانی‌اند که مقررات را وضع نموده و با اجرای گزینشی آن‌ها، انگ گناهکاری را به آنان زده‌اند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۴۸۹). آن‌ها نیز، در مقابل، به طور سازمان‌یافته، منسجم و حرفه‌ای، به ارتکاب جرائم جدیدتر، گسترده‌تر و افراطی‌تر پرداخته و بدین‌سان، هم لطمات سنگین‌تری را بر پیکره جامعه برچسب‌زننده وارد می‌سازند و هم روند انتساب برچسب‌های عمیق‌تر و غرق شدن هرچه بیشتر خود را در پایگاهی منحرفانه، تشدید می‌نمایند. به همین دلیل است که بخش عمده انحرافات و جرائم در چارچوب همین خرده‌فرهنگ‌های منحرف و توسط مجرمین حرفه‌ای و نه اتفاقی، ارتکاب می‌یابد.

۳. ارزیابی مفهومی نظریه تعامل‌گرایی

هر نظریه‌ای به موازات آثار قابل‌تأمل خود، انتقاداتی را نیز برمی‌انگیزد که این امر، به ویژه در علوم انسانی، قابل‌پیش‌بینی است. نظریه تعامل‌گرایی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مفاهیم بنیادی آن، از جنبه‌های گوناگون، به چالش کشیده شده‌اند. هرچند در نهایت، باید پذیرفت که هر نظریه‌ای، از زاویه دید خود و به منظور ارائه تبیینی جدید در علت‌شناسی جرم، به سازماندهی و طرح مطالب می‌پردازد. لذا، هیچ نظریه‌ای کامل نبوده و این وظیفه متأخرین است که با ترکیب و تلفیق نکات سازنده نظریات مختلف، همواره جرم‌شناسی را روزآمد کرده و به غنای هرچه بیشتر آن کمک

نمایند.

نظریه تعامل‌گرایی، گاه به دلیل آنکه در علت‌شناسی جرم بسیار ساده‌نگر است، گاه به خاطر پیچیدگی مفاهیم و گاهی نیز به علت برخورداری از شواهدی اندک برای حمایت از ادعاهای خویش، مورد انتقاد قرار گرفته است (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۸۳: ۱۶۵). برخی انتقادات، تا جایی پیش رفته‌اند که آن را نه یک نظریه محض، بلکه دیدگاهی تلقی می‌نمایند که عواقب مداخلات نهادهای واکنش اجتماعی را در آفرینش انحراف ثانویه تبیین می‌کند (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۲۰۳). بر این اساس، نظریه مذکور، به سبب اینکه بیشتر ایدئولوژیک و انتقادی بوده و مفاهیم آن بر پایه آزمایشات تجربی به منظور اثبات فرضیه‌ها بنا نشده‌اند، صرفاً در حد عقیده‌ای مفهومی باقی مانده و به جایگاه نظریه‌ای اصیل نرسیده است. لذا، مباحث آن که ذیل جامعه‌شناسی کیفری طرح گشته، قابل آزمایش نیست و کمکی به دانش تجربی جامعه نمی‌کند (مینز، ۲۰۰۳: ۴۸).

به نظر می‌رسد انتقاد اخیر، در ارزیابی خود از نظریه تعامل‌گرایی، به راهی خطا رفته است؛ زیرا هرچند صبغه انتقادی در این نظریه غالب است، اما بحث‌های علیتی منطقی در آن، قابلیت آزمایش تجربی و میدانی را نیز دارا هستند. این نظریه، فراتر از ادعاهای بسیاری نظریات دیگر و بر اساس واقعیت‌های اثبات‌شده روانشناختی و جامعه‌شناختی، به علت‌شناسی جرم می‌پردازد و لذا حق نظریه‌نامه‌شده را دارد. به هر حال، اینکه تعامل‌گرایی یک نظریه باشد یا صرفاً یک نظر، چندان مهم نیست؛ زیرا، با وجود برخی کاستی‌ها، در یک دید کلی، آثار عمیق و غیر قابل انکار خود را بر جرم‌شناسی، به جا گذاشته است.

اما، در نگاهی دقیق‌تر، انتقاداتی در خصوص مفاهیم بنیادی نظریه تعامل‌گرایی، در متون گوناگون ذکر شده که نیازمند تحلیلی همه‌جانبه است. این تحلیل، با هدف تنویر هرچه بهتر این انتقادات و بعضاً به چالش کشیدن، تعدیل و هماهنگ ساختن آن‌ها با منطق و انصاف، صورت می‌پذیرد.

۳-۱. انحراف

در ارتباط با تعریف و تقسیم انحراف در نظریه تعامل گرایی، انتقاداتی بدین شرح قابل طرح است:

۳-۱-۱. تلفیقی بودن مفهوم انحراف

طبق تعریف نظریه تعامل گرایی، قبح هیچ عملی عینی نیست و جرائم، به طور اعتباری، این وصف را به خود می‌پذیرند. انحراف در ذات رفتار مخالف با ممنوعیت‌های کیفی نیست، بلکه ساخته و پرداخته گروه‌ها و به ویژه، قدرتمندان اجتماعی است که قوانین را وضع کرده و نقض آن‌ها را انحراف و برخی ناقضان آن‌ها را منحرف می‌نامند. هسته اصلی این تعریف، برچسب تخلف از هنجارها و نه نفس این تخلف است. به همین دلیل، تعریفی واکنشی و نه هنجاری از انحراف است که بیان می‌دارد یک عمل منحرفانه نیست، مگر آنکه رسماً این برچسب توسط قانونگذار به آن الصاق شده باشد (گسن، ۱۳۶۵:۱۶۸ و ۱۶۹؛ قائم‌مقامی، ۱۳۵۰:۱۲۱ و ۱۲۲).

صرف نظر از اینکه تعامل‌گرایان با وجود بهره‌گیری از هر دو واژه جرم و انحراف در اظهارات خود، در آغاز امر، به طرز قابل انتقاد، جرم را نوعی ساده از انحراف تلقی کرده و از توجه مقتضی به آن، به عنوان امری مستقل و داخل در حوزه حقوق کیفری غافل گشته‌اند، انتقادی نیز به نحوه تعریف این پدیده وارد شده است. بر این اساس، چنین تعریفی ناقص و مبالغه‌آمیز است و به نظر می‌رسد این نظریه، میان کجروی و پاسخ اجتماعی به آن، دچار خلط شده است؛ یعنی، به جای تبیین علل کجروی، تنها به تشریح فرآیند ارزیابی آن پرداخته است. حال آنکه، شیوه صحیح در این زمینه، توجه به تعامل میان کجروی و واکنش نسبت به آن است و نه ادغام آن دو (جوادی‌یگانه، ۱۳۷۸:۲۳). به علاوه، نمی‌توان کلیه جرائم را اعتباری و قراردادی دانست؛ زیرا برخی جرائم، دارای دو خصوصیت بارز زیان‌آوری و مجرمانه بودن هستند و کیفیات ذاتی و عینی، باعث قبیح معرفی شدن آن‌ها گشته است. لذا، چنانچه در مطالعه آن‌ها، صرفاً به واکنش اجتماعی توجه شود، حاصل چیزی جز تحریف واقعیت نخواهد بود (وایت‌وهینز، ۱۳۸۳:۲۰۳ و ۲۰۴).

با دقت در انتقادات مزبور، می‌توان گفت که این نظریه، در تعریف انحراف، تا حدی صحیح عمل کرده و از برخی موارد، غفلت نموده است. اصولاً، نباید کلیه اشکال کجروی را یکجا و با دیدگاهی واحد، تحلیل نمود. بلکه، باید از میان آن‌ها گروهی را انتخاب و همان را بررسی کرد. لذا، نمی‌توان مطلقاً ادعا کرد که تعریف هنجاری از انحراف درست است یا برعکس تعریف واکنشی. این ادعا، افراطی و دور از واقعیت است و به نظر می‌رسد تلفیقی از دو تعریف مذکور، به حقیقت مفهوم انحراف نزدیک‌تر باشد. بدین‌سان، هرچند این نظریه برای تبیین کجروی‌های خفیف‌تر که به دلیل ذهنی و اعتباری بودن، توافقی کامل در جرم‌انگاری آن‌ها وجود ندارد، سخنی پذیرفتنی است، اما در تعریف جرائم عینی و ذاتی کاربرد ندارد؛ جرائمی که علیه غریزه ترحم و شفقت یا علیه تمامیت اخلاقی هستند و درباره قابلیت سرزنش ذاتی آن‌ها، اجماعی کلی در هر زمان و مکانی وجود دارد. همچنین، این اعتقاد تعامل‌گرایان که قدرتمندان جامعه به تعیین مصادیق انحراف می‌پردازند و قواعد کیفری نتیجه توافقی همگانی نیست، بیشتر در جرائم ذهنی و نه عینی صادق است.

۲-۱-۳. ضرورت علت‌شناسی اقسام دوگانه انحراف

تعامل‌گرایان، با تمرکز بر فرآیند فعال برچسب‌زنی و آثار سوء آن در خلق انحراف ثانویه، از بررسی دقیق انحراف اولیه غافل گشته و تحلیل نکرده‌اند که چرا برخی افراد، مرتکب انحراف بدوی منجر به برچسب‌زنی می‌شوند، اما دیگران در همان شرایط به تمکین از هنجارهای قراردادی ادامه می‌دهند (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۶۲). لمرت، با اشاره‌ای گذرا به انحراف اولیه، آن را اغلب سبک، اتفاقی و معلول دامنه وسیعی از عوامل گوناگون تلقی و توجه اصلی خود را به تأثیر برچسب‌زنی در آفرینش انحراف ثانویه معطوف می‌نماید. بکر نیز، توضیح قانع‌کننده‌ای درباره علل تمایل برخی افراد به نقض اولیه هنجارها و عدم این تمایل در دیگران نمی‌دهد.

همین امر، انتقاداتی را به نحوه علت‌شناسی جرم در نظریه تعامل‌گرایی وارد ساخته است؛ بدین ترتیب که، اولاً، انحراف اولیه، ولو به صورت نقضی سبک و جزئی، دلالی دارد که موجب می‌گردد تا در بسیاری از موارد، مرتکب، هویت و زندگی

بزهکارانه خود را پیش از شناسایی، دریافت عینی و عملی برجسب و درگیری با آثار سوء آن شکل دهد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۵۲). در اینجا، این برجسب زنی نیست که برای بار اول، عده‌ای از افراد را به سمت ارتکاب جرم سوق داده، بلکه عوامل شخصی و محیطی نیز اهمیتی بسزا در این زمینه دارد. ثانیاً، انحراف اولیه الزاماً سبک و اتفاقی نیست و چه بسا عملی ذاتاً مجرمانه و شدید باشد که عمداً و با سبق تصمیم ارتکاب یافته است. بنابراین، اگرچه برخی جرائم مهم، توسط اشخاصی با پیشینه سنگین کیفری واقع گشته و ممکن است چنین به نظر آید که این جرائم غالباً به صورت انحراف ثانویه رخ می‌نمایند، اما چه بسا برای بعضی افراد به عنوان اولین جرم اتفاق افتند (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

بدین سان، در باب تقسیم انحراف، به نظر می‌رسد این نظریه قالب مناسب و مفیدی برای توضیح علل تکرار جرم و فرآیند شکل‌گیری منحرفین ثانویه و حرفه‌ای به دنبال واکنش‌های اجتماعی برجسب‌زننده باشد. حال آنکه، توجه لازم و کافی را به علل انحراف اولیه - ولو شدید و عمدی - مبذول نداشته است. حتی اگر بپذیریم بسیاری از جرم‌انگاری‌ها، اعتباری و بعضاً نابجا هستند، بالأخره در هر زمان، اکثریت افراد آن‌ها را رعایت و تنها عده‌ای معدود، آن‌ها را نقض می‌کنند و این نقض، عواملی دارد که نیازمند شناسایی است. لذا، اظهارات ذیل این تقسیم درباره انحراف اولیه، محدود به انحرافات است که واقعاً پیش‌پافتاده و در عین حال، کاملاً اتفاقی هستند و حتی اگر سنگین باشند، به دلایل عاطفی و هیجانی و نه در نتیجه شخصیتی مجرمانه ارتکاب می‌یابند. به این گروه، باید مواردی را هم اضافه کرد که بدون ارتکاب انحراف اولیه و در اثر اشتباه یا فساد قضایی، برجسب منحرف به فرد الصاق می‌گردد و لذا جستجوی علل عمل انحرافی چندان معقول نیست. در سایر موارد، نقض قواعد تنها به معنای نوعی دگرزیستی نیست و اگرچه الزاماً نباید با واکنشی کیفری و تحقیرآمیز روبرو گردد، اما تسامح صرف نسبت به آن هم عاقلانه و عادلانه نخواهد بود.

۳-۲. برجسب‌زنی

در خصوص مفهوم برجسب‌زنی در نظریه تعامل‌گرایی، انتقادات زیر عنوان می‌گردد:

۳-۲-۱. وجود تبعیض نسبی در فرآیند برجسب‌زنی

تعامل‌گرایان، معتقدند که برجسب‌زنی، به شدت، تحت تأثیر متغیرهای عینی و شخصی است و به گونه‌ای تبعیض‌آمیز و با توجه به ساختار قدرت، نرخ رسمی درگیری گروه‌های مختلف اجتماعی در عدالت کیفری و نیز نوع واکنش در قبال آن‌ها را تعیین می‌نماید. این دیدگاه، به دو صورت، به چالش کشیده شده است. طبق انتقاد اول، این اتهام که نظام کیفری با شیوه‌ای تبعیض‌آمیز، فرآیند برجسب‌زنی را به اجرا می‌گذارد، کاملاً مردود است؛ زیرا نه تنها تحقیقات عملی، ب قرار می‌گیرند، آشکارتر بوده و ادعای اقدام بر اساس مسائل مرتبط با خود جرم را مردود می‌سازد. در نهایت، باید پذیرفت که به رغم وجود تبعیضی نسبی در فرآیند برجسب‌زنی، برخی سیاست‌ها، اولویت‌ها و امکانات سازمانی و بعضی ملاحظات مربوط به خود جرائم و مجرمین نیز، در این زمینه به ایفای نقشی فعال می‌پردازند. لذا، این فرآیند، در اغلب جوامع، بسته به نوع حکومت و میزان استقلال دستگاه قضایی، نه مطلقاً تبعیض‌آمیز است و نه کاملاً عادلانه.

۳-۲-۲. وحدت کلام در تعریف و گونه‌شناسی منحرف بر اساس برجسب‌زنی

تقسیم چهارگانه بکر از افراد، بر اساس الصاق یا عدم الصاق برجسب، انتقادی را برانگیخته است. در این گونه‌شناسی، با منحرف پنهان، یعنی شخصی که به رغم ارتکاب انحراف، برجسب منحرف نمی‌خورد، آشنا می‌شویم. این اصطلاح، باعث شده که بعضاً نظریه تعامل‌گرایی، فاقد ثباتی درونی قلمداد گردد؛ یعنی، این ادعا که حتی اگر شخص در نظر عموم منحرف شناخته نشود، باز هم واقعاً منحرف است، نوعی تناقض در تعاریف نظری تلقی گشته است. تعامل‌گرایان، متهم شده‌اند که در اجرای درک خویش از انحراف، به عنوان ساختی اجتماعی و کیفیتی اعطا شده از سوی واکنش‌های اجتماعی، سردرگم شده و گاهی خود ادعای خویش را تکذیب نموده‌اند. ایشان، هم

اظهار می‌دارند که فرد تنها پس از آنکه آشکارا برچسب بخورد، منحرف نامیده می‌شود و هم مفاهیمی چون منحرف پنهان را با این بیان که اشخاص با ارتکاب انحراف می‌توانند پیش از برچسب‌زنی عمومی نیز منحرف باشند، گسترش می‌دهند (آبرین و یار، ۲۰۰۸: ۱۰۴). بنابراین، هم به مفهوم برچسب‌زنی (فردی که در نگاه عموم منحرف شناخته می‌شود) و هم به مفهوم کارکردگرایانه (فردی که به خاطر نقض قوانین، منحرف نامیده می‌شود) اشاره می‌نمایند (ورسلی، ۱۳۷۸: ۱۳۵).

به نظر می‌رسد این تناقض در اظهارات بکر موجود است. مگر قائل به آن شویم که منظور او از اینکه منحرف کسی است که چنین برچسبی با موفقیت به او الصاق گردد، آن است که در عرصه اجتماعی و در نگاه مخاطبان، شخصی منحرف و مستحق طرد شناخته می‌شود که چنین برچسبی به او الصاق شده باشد. وگرنه، به لحاظ فردی و در واقعیت زندگی اشخاص، چه بسا هرکسی مرتکب انحرافات گردد که به دلایلی چون تبعیض در برچسب‌زنی، در ظاهر امر، برچسب و نام منحرف بر او نهاده نشود. بدیهی است ملاک روابط و واکنش‌های مثبت یا منفی آینده در قبال اشخاص نیز، همان اعمالی است که به طور عمومی و در دید دیگران برجسته شده است. بدین‌سان، با التزام به وحدت کلام بکر و تصدیق ماهوی آن، تناقض مذکور رفع و حتی تعریف وی از منحرف، در مقایسه با سایر تعاریف، نزدیک‌تر به واقعیت تلقی خواهد شد؛ هرچند به اعتقاد او، همان انحرافات پیش‌گفته نیز، ذهنی و ساخته و پرداخته گروه‌های اجتماعی و نه عینی است.

۳-۳. پایگاه منحرفانه

پیرامون آثار برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی در شکل‌گیری پایگاه منحرفانه، انتقادات زیر بیان می‌گردد:

۳-۳-۱. تأثیر نسبی برچسب‌زنی رسمی در شکل‌گیری پایگاه منحرفانه

تعامل‌گرایان مدعی‌اند که تعامل فرد با هریک از مراحل عدالت‌کیفری، موجب برچسب‌های منفی پایدار و موجب شکل‌گیری پایگاهی منحرفانه و افزایش کجروی‌ها

در اوست. انتقاد وارد به این ادعا، آن است که برخلاف این طرز تلقی، تجربه برخورد با دستگاه کیفری، در مواردی، قطعاً ارزش منصرف‌کننده دارد؛ یعنی، نقش عدالت کیفری در برچسب‌زنی و بدنامی، برای فردی که هویتی نامجرمانه دارد، شگرد اولیه کنترل اجتماعی بوده و شخص را از ارتکاب اغلب جرائم باز می‌دارد. کاهش اثرات برچسب رسمی، می‌تواند باعث افزایش جرم شود و لذا، این نوع برچسب، بیش از آنکه جرم‌زا باشد، جرم‌زد است. پس از رسیدگی کیفری، فرد احساس آرامش می‌کند نه احساس شرمساری و تحقیر هویتی. بنابراین، برچسب رسمی تأثیری بسیار سطحی در ایجاد یا تشدید خودانگاره‌ای تخریب‌شده دارد یا حتی اصلاً نقشی در آن ندارد. به فرض اینکه، بعضی اشخاص واجد هویتی مجرمانه هم باشند، آن را از نظام کیفری دریافت نکرده‌اند. بلکه، به احتمال قوی، قبلاً دوره‌ای طولانی را در قالب منحرفین پنهان سپری نموده‌اند. پس برچسب رسمی، تأثیر چندانی بر هویت از پیش شکل‌گرفته آنان ندارد (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۶۱ و ۶۲؛ ولدو برناردو اسنیپس، ۱۳۸۰: ۳۰۴ و ۳۰۵).

به نظر می‌رسد این انتقاد، به گونه‌ای اغراق‌آمیز، آثار سوء مراحل گوناگون عدالت کیفری را که منجر به طرد اجتماعی و شکل‌گیری هویتی مجرمانه در فرد می‌شود، نادیده گرفته و حتی با دیدی مثبت به آن نگریسته است. درست است که اشخاص چه بسا فعالانه در برابر برچسب‌ها مقاومت نموده و آن‌ها را نپذیرند، اما این امکان که برچسب‌ها اثرات تخریبی خود را بر هویت آنان به جا گذارند، نیز دور از انتظار نیست. این امر، در مورد اطفال و نوجوانان، افرادی که برای اولین بار و چه بسا به صورت اتفاقی مرتکب جرم شده‌اند و به ویژه، اشخاصی که گرفتار اشتباه یا فساد قضایی گشته‌اند، بیشتر خودنمایی می‌کند؛ کسانی که ادعای جامعه‌پذیری معیوب و هویت مجرمانه از پیش تشکیل‌یافته در مورد آن‌ها صادق نمی‌باشد.

اساساً، نفس برچسب‌زنی، مذموم و مغایر با کرامت انسانی است. به علاوه، برچسب‌زنی رسمی، به ویژه صدور و اجرای مجازات‌های ترذیلی و سرکوبگر، نه تنها موجب کاهش جرم نمی‌گردد، بلکه در ارتباط با اغلب جرائم و در جهان معاصر، به دلیل ملاحظات حقوق بشری و نیز دائمی و فرهنگ‌ساز نبودن چنین واکنش‌هایی، محکوم به شکست است. اما، رویکرد منصفانه‌تر آن است که نه آثار مخرب برچسب

رسمی را در ایجاد پایگاه منحرفانه و افزایش ارتکاب جرم، بیش از میزان واقعی جلوه دهیم و نه کاملاً آن را نفی نماییم؛ به بیان دیگر، برچسب‌زنی، عملی ناشایست است، اما با توجه به احتمال ابراز واکنش‌های مختلف در برابر آن، از سوی اشخاص گوناگون، تأثیری نسبی و نه مطلق در شکل‌گیری هویت و حرفه‌ای منحرفانه خواهد داشت.

۲-۳-۳. واکنش‌های متنوع در قبال برچسب‌زنی

از کلیت اظهارات تعامل‌گرایان، این امر به ذهن متبادر می‌گردد که در نظریه تعامل‌گرایی، برخلاف رویکرد تعامل‌نمادین، فرد در مقابل برچسب‌ها منفعل قلمداد شده و نتیجه قطعی برچسب‌زنی، پذیرش هویتی منحرفانه، حرکت به سمت انحراف ثانویه و در نهایت اتخاذ حرفه‌ای منحرفانه، تلقی گشته است. البته، بکر، به طور ناقص و گذرا و بدون عنایت به امکان بروز رفتارهای گوناگون از سوی اشخاص مختلف، به فعال و خلاق بودن فرد برچسب‌خورده اشاره کرده، اما او نیز میزان توفیق را در این زمینه، به شدت، موکول به حمایت یا مقاومت دیگران نموده و در صورت مقاومت دیگران، بازگشت شخص را با مشکل روبرو دیده است.

در انتقاد به این طرز تفکر، اظهار گشته که با تکیه بر مضامین نظریه، این ابهام برطرف نمی‌شود که چه چیز توانایی لازم را به بعضی افراد برای دفع برچسب‌ها می‌دهد. در واقع، این فرآیند ساده نیست و عملاً افراد به اشکالی متنوع، به برچسب واکنش نشان می‌دهند؛ تا آنجا که، نمی‌توان برچسب را تنها علت کجروی‌های بعدی دانست. باید پذیرفت که برخی افراد به علل مختلف و نه صرفاً به خاطر دریافت برچسب، مرتکب جرم می‌شوند (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۲۰۴؛ صدیق‌سروستانی، ۱۳۸۶: ۶۰). در این خصوص، دست‌کم شش حالت متصور است:

نخست) بعضی اشخاص که به دنبال ارتکاب جرم یا در اثر اشتباه قضایی برچسب می‌خورند، منفعلانه به پذیرش هویتی کجروانه تن در داده و لذا مرتکب جرائم بیشتری در آینده خواهند شد (وایت و هینز، ۱۳۸۳: ۲۰۴).

دوم) عده‌ای از افراد، پس از ارتکاب جرم و در پی الصاق برچسب، از کار خود پشیمان شده و بدون پذیرش هویتی مجرمانه، در جهت اصلاح امور و بازگشت به

دنیای متعارف گام برمی‌دارند.

سوم) برخی اشخاص، پس از ارتکاب جرم اولیه و بدون دریافت برچسب، به هر دلیل از کار خود نادم گشته و در صدد عدم ارتکاب مجدد جرم برمی‌آیند.

چهارم) بعضی افراد، با ارتکاب جرم و الصاق برچسب، به خاطر ترس از بدنامی و آبروریزی مجدد و نه به دلیل پشیمانی و پی بردن به اشتباه، ارتکاب جرائم بعدی را ترک می‌گویند (همان: ۲۰۵).

پنجم) عده‌ای از اشخاص، بدون آنکه به طور رسمی یا غیررسمی برچسب بخورند، به علل گوناگون، مرتکب جرائم بعدی نیز شده و حتی ممکن است هویت و زندگی کجروانه‌ای داشته باشند.

ششم) بعضی افراد، پس از ارتکاب جرم، قادرند با وجود القاب شکننده‌ای که ضمن برچسب‌زنی بر آنها نهاده می‌شود، بدون انفعال و پذیرش هویتی مجرمانه، به رفتارهای کجروانه ادامه دهند. آنها، فعالانه، علیه آن انگ اعتراض و نیز تلاش می‌کنند تا با تصویر منفی شکل گرفته در مورد خویش مبارزه و جایگاه اجتماعی پیشین خود را اعاده نمایند. علت این واکنش، آن است که دیدگاه این اشخاص با دیدگاه محکوم‌کنندگان آنها، کاملاً متفاوت است. در این حالت، به اعتقاد فرد، عمل ارتكابی منحرفانه نبوده و وی موضوع قوانینی غیرقابل پذیرش قرار گرفته که خود در وضع آن‌ها نقشی نداشته و اغیار به او تحمیل کرده‌اند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰: ۵۵۲؛ صدیق سروسستانی، ۱۳۸۶: ۵۹؛ کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷: ۴۹۰). نمونه این افراد، فعالان سیاسی و نیز کلیه اشخاصی هستند که با آرمان‌های نژادی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خویش، در مخالفت با نظام حاکم قد علم کرده و برچسب‌های وارده، نه تنها مداخله سرافکنندگی برایشان ندارد، بلکه هرچه بیشتر اراده آنان را در نیل به اهداف مبارزاتی خود تقویت می‌نماید.

ملاحظه می‌شود که نه می‌توان ساده‌انگارانه، فرد را در برابر برچسب‌ها کاملاً منفعل و نه به طور مطلق و افراطی، فعال تلقی نمود. بلکه، باید اذعان داشت که اشخاص گوناگون با الصاق برچسب یا حتی بدون آن، رفتارهای متنوعی را از خود بروز می‌دهند. به فرض الصاق برچسب نیز، کیفیت و کمیت واکنش‌های برچسب‌زننده،

محیط پیرامون شخص و به خصوص، ویژگی‌ها و ظرفیت شخصیتی و روانی، سن، اهداف و آرمان‌های وی، نقش بسزایی را در میزان تأثیرپذیری ایفا می‌نمایند. هرچند در اطفال و نوجوانان، با عنایت به اینکه هویت در مراحل اولیه شکل‌گیری است، تخریب عمیق شخصیتی و پذیرش هویتی مجرمانه، دور از انتظار نخواهد بود. به همین سبب، ضرورت تأکیدی متمایز در خصوص پرهیز از برچسب‌زنی به این گروه سنی، دوچندان می‌گردد. البته، در نهایت هم، چنانچه فرد برچسب‌های الصاق شده را بپذیرد و به پایگاهی منحرفانه دچار گردد، برچسب‌زدایی^{۴۹} و بازگشت به زندگی عادی، ناممکن نخواهد بود؛ زیرا، اغلب برچسب‌ها، از جمله برچسب مجرم و منحرف، اکتسابی بوده و اگرچه ممکن است عمیق و نفوذناپذیر به نظر آیند، اما در بسیاری موارد، به یاری متخصصان امر و از طریق تلقین، تکرار و تمرین مستمر، قابل رفع هستند.

۳-۳-۳. لزوم پیشنهاد تدابیر جایگزین مداخله کیفری^{۵۰}

نظریه تعامل‌گرایی، بر اساس نگرش خود نسبت به علل جرم که نه به طور کامل، ولی تا حدی صحیح و به ویژه، در ارتباط با آثار سوء واکنش‌های برچسب‌زننده و سرکوبگر نظام کیفری در خلق پایگاه منحرفانه صادق است، بر اهمیت تسامح هرچه بیشتر در قبال جرائم و تحدید مداخله کیفری، در قالب سیاست‌هایی چون جرم‌زدایی، کیفرزدایی، نهادزدایی و قضازدایی تأکید نموده و بدین وسیله، آثار مثبت قابل ملاحظه‌ای را در سیاست جنایی، از خود به جا گذاشته است. اما، انتقاد قابل طرح در این خصوص، آن است که در این نظریه، به تدابیر اجتماعی یا دولتی جایگزین مداخله کیفری، به منظور پرهیز حداکثری از شکل‌گیری پایگاه مذکور، اشاره‌ای نشده است. در واقع، نظریه‌پردازان اصلی، برچسب‌زنی‌های رسمی در مراحل گوناگون عدالت کیفری را فرآیندهایی جرم‌زا تلقی کرده‌اند، اما پیشنهادی در مورد برخورد مناسب ارائه نداده‌اند. حال آنکه، درست است که در پاسخ به هر انحراف کوچکی نباید به حقوق و نهادهای کیفری پناه برد، اما، جز در مواردی معدود، تسامح مطلق نیز جایز نبوده و باید، تا حد امکان، از فرآیندها و ضمانت‌اجراهای انسانی و معتدل که ضمن پاسخ نسبت به جرم، برچسب‌زننده و تحقیرآمیز نباشند، استفاده نمود.

لذا، شرح و بسط سیاست‌های چهارگانه مذکور و اتخاذ تدابیر جایگزین مداخله کیفری، مانند بهره‌گیری از مراجع قضایی غیرکیفری، توسل به ضمانت‌اجراهای اداری- انضباطی، مدنی و اجتماعی به جای واکنش کیفری، سود جستن از نهاد میانجی‌گری و مراجع شبه‌قضایی و غیرقضایی، ایجاد سازوکارهای تعلیق تعقیب و تعلیق اجرای مجازات، اعمال اصل اقتضا داشتن تعقیب کیفری، استفاده از جایگزین‌های حبس و تا حدی، حرکت به سمت فرآیندها و پاسخ‌های ترمیمی در سیاست جنایی معاصر، در واقع از ثمرات این نظریه و ملهم از اظهارات بنیادین و الهام‌بخش آن بوده و مستقیماً توسط بنیان‌گذاران نظریه طرح نگشته است.

۴-۳-۳. عنایت متناسب و هدفمند به انواع دوگانه برچسب‌زنی

برخی اندیشمندان، با انتقاد به تمرکز بیشتر نظریه تعامل‌گرایی بر نقش برچسب‌زنی رسمی در مقایسه با برچسب‌زنی غیررسمی در آفرینش پایگاه مجرمانه و نیز تأکید بر لزوم تحدید مداخله کیفری در جرم، بیان می‌دارند که نباید فرآیند برچسب‌زنی را ساده انگاشت. برعکس، باید به خاطر سپرد که روند اکتساب برچسب‌ها، بسیار ظریف و دقیق بوده و در طیفی گسترده از نهادهای اجتماعی غیررسمی، به کار گرفته می‌شود؛ طیفی که دامنه‌ای بسیار فراگیرتر از قلمرو نظام عدالت کیفری دارد و در مواردی، سبب می‌گردد که فرد، هنگام رسیدن به این نظام، مجموعه‌ای مستحکم از برچسب‌های منفی را همراه خود داشته باشد (وایت‌وهینز، ۲۰۰۶: ۱۳۸۳). لذا، این تصور که تنها با تسامح رسمی و محدود ساختن مداخله کیفری، شخص در روابط اجتماعی و میان‌فردی نیز از برچسب‌زنی و پیامدهای منفی آن محفوظ می‌ماند، امیدی واهی است.

در پاسخ به این انتقاد، باید اظهار داشت که نظریه تعامل‌گرایی، به هر دو نوع برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی عنایت داشته، ولی به جهت برخورداری از نگرشی انتقادی نسبت به نظام عدالت کیفری، به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، توجه افزون‌تر خود را به عواقب برچسب‌زنی رسمی معطوف نموده و هدف آن، کاهش اختیارات و تعدیل ساختار و نحوه عملکرد این نظام است. ضمن اینکه، در

واقع امر نیز، برچسب‌زنی رسمی، تهدیدی نهایی و نابودکننده نسبت به هویت فرد و آثار سوء آن، فراتر از برچسب‌زنی غیررسمی است. به عنوان مثال، در نگاه قشر غالب جامعه، داشتن سابقه محکومیت کیفری، بسیار بدتر از سرزنش فرد در خانواده یا مدرسه است و دلایل کافی را برای برخوردی متفاوت با شخص فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، نظام عدالت کیفری، مجموعه‌ای محدود و مشخص است که می‌توان بر عملکرد آن نظارت نموده و حداقل، در ارتباط با جرم، مانع برچسب‌زنی آن شد تا به دنبال آن، بهانه‌ای برای برچسب‌زنی‌های غیررسمی نیز فراهم نگردد. حال آنکه، نهادهای غیررسمی، به دلیل تنوع و گستردگی، از دایره کامل نظارتی خارج هستند و تنها می‌توان با فرهنگ‌سازی، آن‌ها را به وسعت دید و اجتناب از تحقیر و طرد، دعوت نمود. لذا، به نظر می‌رسد با توجه به دلایل ذکر شده، میزان عنایت نظریه تعامل‌گرایی به انواع دوگانه برچسب‌زنی، به گونه‌ای متناسب و بر اساس دیدگاه‌ها و اهداف تعریف‌شده این نظریه، سازمان یافته است.

۴. نتیجه‌گیری

نظریه تعامل‌گرایی، به عنوان شاخه‌ای از جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و زیرشاخه‌ای از رویکرد تعامل‌نمادین، مفاهیمی نو و انتقادی را در علت‌شناسی جرم ابداع نمود و بدین وسیله، زاویه دید جرم‌شناسی و سیاست جنایی را در مقایسه با جهت‌گیری‌های پیشین در این دو عرصه، متحول ساخت. موضوع اصلی جرم‌شناسی تعامل‌گرا، تحلیل نقش واکنش‌های اجتماعی برچسب‌زننده، اعم از رسمی و غیررسمی، در تعریف انحراف و تعیین منحرف و در نتیجه، آفرینش پایگاهی منحرفانه در اشخاص و هدایت آن‌ها به سمت ارتکاب جرائمی شدیدتر و گسترده‌تر است. ویژگی غالب سیاست جنایی مبتنی بر نظریه تعامل‌گرایی نیز، تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری و توسل به تسامح افزون‌تر در قبال جرم است.

انتقادات طرح شده در متون مختلف نسبت به مفاهیم بنیادی نظریه تعامل‌گرایی، یعنی انحراف، برچسب‌زنی و پایگاه منحرفانه، در بعضی موارد، به درستی و به طور

منطقی، جنبه‌های گوناگون این مفاهیم را به چالش کشیده‌اند و در برخی مواقع، از مسیر انصاف و اعتدال خارج گشته‌اند. با دقت در این انتقادات و البته با اعمال تغییرات و تعدیل‌هایی در آن‌ها، می‌توان اظهار داشت که نظریه مورد بحث، در تبیین برخی از دیدگاه‌های خود، راهی صحیح و معقول را پیموده و در تحلیل بعضی از مفاهیم مربوطه، به دلیل پاره‌ای از مطلق‌گرایی‌ها و یکسویه‌نگری‌ها، موفق به تشریح ابعاد و احتمالات گوناگون در علت‌شناسی جرم، نشده است. البته، مسلماً این نظریه در راستای بیان نگرش خود، مطالب لازم را تنظیم و ارائه نموده و نمی‌توان آن را به این سبب محکوم نمود. اما، هدف اصلی از طرح انتقادات، آن است که با تعدیل برخی افراط‌ها و تفریط‌های موجود و افزودن توضیحات و تذکراتی به مفاهیم بنیادی این نظریه، در راستای غنا و جامعیت مفهومی نظریه در حوزه جرم‌شناسی، اقداماتی مفید صورت پذیرد. همچنین، از طریق توسل به نگرشی همه‌جانبه و بهره‌گیری از جرح و تعدیل‌هایی سازنده و راهگشا، از رهیافت‌های الهام‌بخش این نظریه، در جهت مدیریت کارآمد، عادلانه و بهینه جرم در قلمرو سیاست جنایی، استفاده لازم و کافی به عمل آید. صرف‌نظر از انتقادات وارده، این نظریه، با تبیین نگاه انتقادی خود در جرم‌شناسی از طریق آموزه‌های روانشناسی اجتماعی، به یکی از موفق‌ترین نظریات در تحلیل تکرار جرم یا انحراف ثانویه، تبدیل گشته است. لذا، باید با بهره‌گیری از آن، به فرهنگ‌سازی در خصوص پرهیز از برچسب‌زنی غیررسمی و طرد و تخریب شخصیتی افراد پرداخته و تفکر چشم‌پوشی، عفو و تفسیر نیک از اعمال را در اعضای جامعه درونی و نهادینه ساخت. همچنین، در جهت تحدید منطقی مداخله کیفری و کاستن از آثار سوء برچسب‌زنی رسمی، گامی بلند و ثمربخش برداشت. در این زمینه، چه به منظور احترام به کرامت انسانی متهم یا مجرم و چه با هدف پیشگیری از تکرار جرم و شکل‌گیری پایگاهی منحرفانه، می‌توان تا حد امکان و بر اساس نوع و شدت جرائم گوناگون، به فرآیندهای رسیدگی و نیز به ضمانت‌اجراهایی توسل جست که به جای تحقیر و طرد فرد، مسئولیت‌پذیری و بازپذیری اجتماعی وی، ترمیم خسارات و آلام بزه‌دیده و جامعه و نیز کاهش تورم کیفری را به دنبال داشته باشند. به علاوه، باید با زدودن برچسب‌های وارده از اشخاص و به ویژه، اطفال و نوجوانان، آنان را از حمل صفات تزدیلی در

زندگی آینده خویش، رها ساخت. وگرنه، عمل ناپسند برچسب‌زنی، مجرمینی را خلق خواهد کرد که به زیان خود و جامعه برچسب‌زننده، فکر و رفتار خواهند نمود.

پی‌نوشت‌ها

1. Traditional Criminology, Classical Criminology
 2. Interactionism Theory, Interactionist Perspective
 3. Critical Legal Studies Movement
 4. Critical Criminology
 5. Political Economy
 6. Social Reaction School
 7. Symbolic Interaction Approach
 8. Frank Tanenbaum
 9. Edwin Lemert
 10. Howard Becker
۱۱. البته، پیش از آن، مکتب دفاع اجتماعی نوین نیز همین اندیشه را مدنظر قرار داده بود. با این تفاوت که این مکتب، به منظور حمایت از جامعه و مجرم، به سمت جرم‌شناسی بالینی و توسل هرچه بیشتر به اصلاح و درمان مرتکب جرم، به جای مداخله نظام عدالت کیفری در این زمینه متمایل بوده و لذا تمرکز آن همچنان بر شخص مجرم است. حال آنکه، مکتب جرم‌شناسی واکنش اجتماعی و شاخه‌های آن، با تأکید بر نقش نظام عدالت کیفری در آفرینش جرم و عدم جستجوی علل جرم در خود بزهکار، تفکر مزبور را با هدف کاهش آثار سوء مداخله این نظام در ایجاد و تکرار جرم مطرح می‌سازند.
12. Epistemologic.
۱۳. این جرم‌شناسی، متعلق به دهه‌ی ۱۹۶۰ و متفاوت با «جرم‌شناسی نو»، یعنی جرم‌شناسی ریسک‌مدار دهه‌ی ۱۹۹۰ است. در خصوص جرم‌شناسی نو، ر.ک. نجفی‌ابرنادادی، علی‌حسین (۱۳۸۸). «کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو(درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار)»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)، تهران: میزان، ۷۱۷-۷۵۰.
14. Labeling Theory
 15. Radical Criminology
 16. Organizational Criminology
 17. Victimology
 18. Positivist Theories
 19. Atkinson & Housley
 20. George Herbert Mead
 21. Deviance Sociology
 22. Zhang
 23. Morrison
 24. McLaughling & Muncie
 25. Deviance/ Crime
 26. Labeling
 27. Deviant Status
 28. Rubington & Weinberg
 29. Primary Deviance
 30. Secondary Deviance
 31. O'Brien & Yar
 32. Self-labeling
 33. Walker
 34. Tapia
 35. Deviant Identity
 36. Denzin
 37. Status Degradation Ceremony
 38. Johnston
 39. Restriction of Scope of Intervention of Criminal justice system
 40. Decriminalization
 41. Depenalisation
 42. Diversion
 43. Deinstitutionalisation
 44. Decarceration
 45. Deviant Career

46. Criminal Lifestyle
47. Criminal Subculture
48. Maines
49. Delabeling
50. Alternative Measures of Penal intervention

منابع

الف. فارسی

- بادینی، حسن (۱۳۸۵). «آیا حقوق دانش مستقلی است؟»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۷۴: ۱-۴۵.
- پرادل، ژان (۱۳۸۷). تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: سمت.
- پیکا، ژرژ (۱۳۷۰). جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۸۳). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد: مرندیز و بامشاد.
- جلایی‌پور، حمید رضا و محمدی، جلال (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی، تهران: نی.
- جوادی‌یگانه، محمدرضا (۱۳۷۸). «مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی (معرفی و بررسی کتاب مشکلات اجتماعی و نظریه جامعه‌شناختی رابرت مرتون)»، نشریه کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۸: ۲۱-۲۳.
- رجبی‌پور، محمود (۱۳۸۷). مبانی پیشگیری اجتماعی از بزهکاری اطفال و نوجوانان (آموزش و پرورش و پیشگیری اجتماعی پلیس)، تهران: منتهی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- رفیعی‌طالقانی، مسعود (۱۳۸۹). «کشف آگاهی هژمونیک در قانون»، روزنامه شرق (۱۳ مهر)، ۱۰۷۸: ۸.
- روشه، گی (۱۳۷۰). کنش اجتماعی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، ج ۱، ترجمه

- هما زنجانی زاده، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۶). *آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)*، تهران: آوای نور.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰). *جامعه شناسی کجروی (کتاب اول مجموعه مطالعات کجروی و کنترل اجتماعی)*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سیگل، لری و سنا، جوزف (۱۳۷۹). «دو نظریه واکنش اجتماعی؛ برچسب زنی و تعارض»، ترجمه جعفر محمدپور فرد، فصلنامه امنیت (معاونت امنیت وزارت کشور)، سال چهارم، ۱۱ و ۱۲: ۵۴-۶۴.
- صدیق سروسستانی، رحمت الله (۱۳۸۶). *آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات اجتماعی)*، تهران: سمت.
- صفاری، علی (۱۳۸۳). «درآمدی بر جرم شناسی انتقادی و انواع آن»، علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران: سمت، ۴۹۸-۵۲۵.
- عبدی، عباس (۱۳۷۱). *آسیب شناسی اجتماعی: تأثیر زندان بر زندانی*، تهران: نور.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲). *تکرار جرم (بررسی حقوقی - جرم شناختی)*، تهران: میزان.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۶۳). *آسیب شناسی اجتماعی و جامعه شناسی انحرافات*، تهران: بدر.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۱). *روانشناسی و جامعه شناسی جنایی*، تهران: همراه و ویستار.
- قائم مقامی، فرهنگ (۱۳۵۰). *نظام گسیختگی و انحرافات اجتماعی (مقدمه ای بر جامعه شناسی رفتار انحرافی)*، تهران: روشنفکر.
- کسن، موریس (۱۳۸۵). *اصول جرم شناسی*، ترجمه میرروح الله صدیق، تهران: دادگستر.
- کوزر، لوئیس آلفرد (۱۳۸۵). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.

- کوزر، لوئیس آلفرد و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۷). **نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی**، ترجمه فرهنگ ارشاد؛ تهران: نی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲). **مبانی جامعه‌شناسی**، ترجمه و اقتباس غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت.
- کیوی، ریمون و کامپنهود، لوکوان (۱۳۸۶). **روش تحقیق در علوم اجتماعی (نظری و عملی)**، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: توتیا.
- گسن، ریموند (۱۳۶۵). «گرایش‌هایی نو در جرم‌شناسی انگلیسی و آمریکای شمالی»، ترجمه علی‌حسین نجفی‌ابرنادآبادی، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهیدبهشتی، دوره دوم، ۲: ۱۴۹-۱۷۲.
- گسن، ریموند (۱۳۷۰). **مقدمه‌ای بر جرم‌شناسی**، ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران: مترجم.
- گیدنز، آنتونی (با همکاری کارن بردسال) (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نی.
- میشل‌بست، ژان (۱۳۷۲). **جامعه‌شناسی جنایت**، ترجمه فریدون وحید، مشهد: آستان قدس رضوی.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (نیمسال دوم ۷۴-۱۳۷۳). **تقریرات جرم‌شناسی (نظریه‌های جرم‌شناسی)**، به کوشش فاطمه قناد، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین و هاشم‌بیگی، حمید (۱۳۷۷). **دانشنامه جرم‌شناسی**، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی با همکاری گنج دانش.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (نیمسال دوم ۸۲-۱۳۸۱). **تقریرات جرم‌شناسی**، به کوشش حمید بهره‌مند و محمد صادری، دوره کارشناسی، دانشگاه امام صادق.
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (نیمسال دوم ۸۳-۱۳۸۲). **تقریرات جرم‌شناسی (عدالت ترمیمی)**، به کوشش رضا فانی، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع).
- نجفی‌ابرنادآبادی، علی‌حسین (نیمسال دوم ۸۴-۱۳۸۳). **تقریرات جامعه‌شناسی جنایی**،

به کوشش مهدی صبوری پور، دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهیدبهشتی.
 نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸). «رویکرد جرم‌شناختی قانون حقوق شهروندی»،
 مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی (مرکز مطالعات حقوق بشر و انجمن
 علمی دانشجویی حقوق دانشگاه تهران)، تهران: گرایش، ۱۳-۳۰.
 نجفی ابرندآبادی، علی حسین (بهار ۱۳۸۸). «کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو (درآمدی بر
 سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار)»، تازه‌های علوم جنایی (مجموعه مقاله‌ها)،
 تهران: میزان، ۷۱۷-۷۵۰.
 وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۸۳). جرم و جرم‌شناسی (کتاب دوم مجموعه مطالعات
 کجروی و کنترل اجتماعی)، ترجمه علی سلیمی، محسن کارخانه و فرید مخاطب
 قمی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
 ورسلی، پیتر (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی مدرن، ج ۱، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
 ورسلی، پیتر (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی مدرن، ج ۲، ترجمه حسن پویان، تهران: چاپخش.
 ورسلی، پیتر (۱۳۷۸). نظم اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسی، ترجمه سعید
 معیدفر، تهران: تبيان.
 ولد، جرج و برنارد، توماس و اسنیپس، جفری (۱۳۸۰). جرم‌شناسی نظری (گذری بر
 نظریه‌های جرم‌شناسی)، ترجمه علی شجاعی، تهران: سمت.
 ویلیامز، فرانک پی و مک‌شین، ماری لین دی (۱۳۸۳). نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه
 حمیدرضا ملک محمدی نوری، تهران: میزان.
 هلاکویی، فرهنگ (۱۳۵۶). جامعه امروز (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی)، ج ۱، تهران:
 جلالی.

(ب) انگلیسی

Atkinson, Paul.A & Housley, William (2003-04). **Interactionism (BSA new horizons in sociology)**, UK: Sage publication Ltd.
 Denzin, Norman.K (2003). **Symbolic interactionism and cultural studies: The politics of interpretation (Twentieth-century social theory)**, UK (Oxford) & USA (Cambridge): Blackwell.
 Johnston, Gerry (2002). **Restorative justice: Ideas, Values, Debates**,

- USA and Canada: Willan.
- Maines, David.R (2001-03). **The faultline of consciousness: A view of Interactionism in sociology(Sociological imagination and structural change)**, NewYork: Aldin Transaction(Aldin Gruyter).
- McLaughling, Eugene & Muncie, John (2001). **The sage Dictionary of criminology**, London:SAGE.
- Morrison, Wayhe (1995). **Theoretical criminology(from modernity to postmodernism)**, London & Sydney: Cavendish.
- O'Brien, Martin & Yar, Majid (2008). **Criminology(The key concepts)**, London & NewYork: Routledge(Taylor & Francis Group).
- Rubington, Earl & Weinberg, Martin.S (2008). **Deviance:The Interactionist perspective**, Pearson.
- Tapia, Michael (2010). «Untangling race and class effects on juvenile arrests», **The Journal of Criminal justice**, 38: 255-265.
- Walker, Stephen.P (2008). «Accounting, paper shadows and the stigmatised poor», **The Journal of Accounting, organizations and society**, 33: 453-487.
- Zhang, Juyan (2006). «Public diplomacy as Symbolic interactions:A case study of Asian tsunami relief campaigns», **Public Relation Review**, 32: 26-32.

Archive SID